مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ابوذر غفاری

عبدالحمید ناصری

بسم الله الرحمن الرحیم

ابوذر غفاری

نویسنده:

عبدالحمید ناصری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ابوذر غفاری

مشخصات کتاب

سرشناسه : ناصری، عبدالحمید

عنوان و نام پدیدآور : ابوذر غفاری / عبدالحمید ناصری.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۶۴ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۱۷۸.

شابک : ۶۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۰۷۸-۴

موضوع : ابوذر غفاری، جندب بن جناده، -۳۲ق. -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۳۲ /الف۲۵ ن۲ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۱۶۳۹۲

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

فصل سوم:۲۵

ویژگی های ابوذر غفاری۲۵

ص:۴

ص:۵

دیباچه

دیباچه

کمال طلبی از نیازهای اساسی هر انسان فرهیخته و خردمندی است. یکی از راه های مهم و اساسی در رسیدن به کمال شناخت الگو و راهنما است؛ زیرا زندگی فراز و فرودهای فراوانی دارد و روزگار آزمایش ها و امتحان های دشواری برای آدمی فراهم می کند. در این مسیر آن کسی به سعادت و بهروزی می رسد که راهنما و الگوی شایسته ای داشته باشد. پس از پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام یاران و اصحاب خاص آن بزرگواران بهترین اسوه اند. آنانی که عمری را در رکاب معصومین سپری کرده و بی باکانه از حریم آنان دفاع کرده اند و در این مسیر آزارها، زندانی ها و تبعیدها را به جان خریده اند.

در این میان، یاران و صحابی خاص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از برجستگی ویژه ای برخوردارند و در میان آنان بزرگانی مانند مقداد، سلمان، عماریاسر و ابوذر بیش از همه می درخشند. ابوذر یکی از آن یارانی است که به مانند سلمان در شمار اهل بیت پیامبر قرار گرفت و مورد تأیید آن حضرت و امامان معصوم بود.

ابوذر از نوادری است که شخصیت وی آن گونه که شایسته اوست بازخوانی نشده و چهره اش حتی در میان خواص مسلمانان پوشیده مانده است. او دلباخته پیامبر و عاشق ولایت علوی بود. او شجاع، با سیاست، صادق، زاهد و پرخاشگر بود. او نسبت به بی عدالتی های زمانه را تحمل نمی کرد و بی باکانه لب به اعتراض می گشود و صاحب

منصبان را به عدالت، زهد و پیروی از سیره نبوی دعوت می کرد تا آنجا که این کار به تبعید شدنش انجامید.

این پژوهش در واقع درآمدی است برای شناخت هرچه بیشتر این صحابی عزیز پیامبر و یار و عاشق ولایت. از پژوهشگر ارجمند جناب آقای عبدالحمید ناصری در نگارش این اثر تشکر و قدردانی می کنیم. امید است مورد توجه و استفاده اصحاب رسانه قرار گیرد.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

ابوذر غفاری یکی از برجسته ترین اصحاب و یاران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. ابوذر، شخصیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بارها او را ستودند و همانند دیگر صحابی بزرگ پیامبر، سلمان فارسی مدال «منّا اهل البیت» گرفت. این شخصیت سترگ و عظیم در تاریخ اسلام آوازه ای بلند دارد و کمتر مسلمانی است که نامش را نشنیده باشد. با این حال، باید سوگمندانه پذیرفت که چهره این مرد خدا و صحابی راستین پیامبر و مخاطب آشنای بعثت آن گونه که شایسته عظمتش است، شناخته نیست. گویی او در شمار افراد و شخصیت هایی است که چهره واقعی شان در نقاب و حجاب آوازه و شهرت پوشیده مانده است.

ابوذر، شخصیتی است عارف، زاهد، شجاع، با سیاست، با تدبیر، صادق و عاشق رسالت و ولایت که کمتر صحابی از یاران پیامبر خدا از چنین ویژگی هایی برخوردار است. با این جنبه های اخلاقی و شخصیتی، نه تنها عوام، بلکه شماری از خواص، ابوذر را به زهد و پرخاشگری می شناسند، به گونه ای که بر دیگر جنبه های اخلاقی وی سایه افکنده است.

او روزها شیر غرّان بیشه اسلام بود و نیمه های شب، ستاره ای درخشان در آسمان نیایش و ابتهال. بی تردید، زهد و عبادت او ستایش انگیز است، ولی یک سونگری در این زمینه، خطایی است فاحش. نیایش ابوذر، نه تنها بهانه مسئولیت گریزی او نبود که سرمایه و پشتوانه اش بود در انجام تعهدها و مسئولیت های اجتماعی. آنچه در این پژوهش می خوانید، گذری است فشرده بر زوایای شخصیت این بزرگ صحابی پیامبر اسلام که می تواند الگویی باشد برای همه ره پویان سنّت و سیر نبوی.

فصل اول: ابوذر کیست؟

اشاره

فصل اول: ابوذر کیست؟

زیر فصل ها

خاندان

یکتاپرستی در عصر بت پرستی

ره سپاری به سوی ام القری

اسلام آوردن ابوذر

خاندان

خاندان

جندب بن جناده معروف به ابوذر غفاری از طایفه غفار است. برای شناخت شخصیت وی، اطلاعاتی هرچند مختصر درباره دودمان، زادگاه و طایفه اش مفید می نماید.

طایفه غفار که از آن به بنی غفار نیز یاد می شود، یکی از طوایف اصیل و اثرگذار عرب قبل از اسلام است که زندگی بادیه نشینی داشتند. در یکی از منابع که اعراب را به دو دسته «عاربه» (اصیل) و «مستعربه» (غیراصیل) تقسیم کرده است، بنی غفار را از دسته اول دانسته و تصریح کرده است که این طایفه از زمان قدیم در منطقه نجد ساکن بودند.(۱)

سرود «حداء» که یکی از سرودهای معروف عرب صحرانورد و مخصوص راندن شتر است، به این قبیله نسبت داده شده است. پس از ابداع این سرود به دست قبیله غفار، اقوام دیگر نیز آن را پذیرفتند، به گونه ای که صبغه ملی یافت(۲) و مشهور شد.

بنی غفار نیز مانند دیگر طوایف عرب، بت پرست بودند، هرچند ابوذر در میان ایشان استثنا بود و پیش از اسلام، در جامعه شرک، از بقایای دین حنیف پاسداری می کرد. بت مخصوص طایفه بنی غفار «منات» نامیده می شد. این بت را در خانه کعبه نگه داری می کردند و از بت های مشهور دوران جاهلیت به شمار می رفت.(۳)

۱- مفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ج ۵، ص ۱۱۶.

۲- مفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۵

۳- مفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۵

موقعیت جغرافیـایی بنی غفار بر اهمیت تجاری این قبیله افزوده و آن را مورد توجه قریش ساخته بود. این طایفه در مسـیر قـدیم تجـاری مکه و شام ساکن بودنـد. از این رو، قریش و دیگر بازرگانان مکه و شام تـداوم توفیق تجاری خویش را مرهون روابط سالم با آنان و حفظ امنیت این مسیر می دانستند.

از سـکونت گـاه این طـایفه بـا نـام «سـرزمین بنی غفـار» یاد می شـد، هرچنـد در بعضـی منابع، از آن با نام «غصـفان» یاد شـده است.(۱)

همان گونه که هاشم، امیّه، قیم، عدی، وایل و عاص هر یک از سـران طوایف مهم قریش به شـمار می رفتند. غفار نیز رئیس و جـد اعلای طـایفه بنی غفار در منطقه نجـدِ حجاز بود. ابوذر در خانواده ای غفاری در حـدود بیست سال پیش از ظهور اسـلام دیده به جهان گشود. پدر او، جناده با پنج واسطه یا بیشتر به غفار می رسید.(۲) بنا بر مشهور، مادرش، رمله غفاریه است که او نیز در همین دودمان ریشه داشت.(۳)

بنا بر نقل مصادر مشـهور تاریخی، ابوذر دو برادر داشت. اولی به نام عمر بن عتبه السـلمی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که مـادر ابوذر او را از شوهر نخست خویش به دنیـا آورده بود. برادر دیگرش، انیس بن جنـان نیز یکی از شـاعران صدر اسلام به شمار می آید.(۴)

یکتاپرستی در عصر بت پرستی

یکتاپرستی در عصر بت پرستی

۱- مفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۴۵۸؛ ج ۷، ص ۳۵۱؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۱۰؛ معجم قبایل العرب، ج ۳، ص ۸۹۰.

۲- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۳، ص ۲۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۶؛ جمهره انساب العرب، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۳، ص ۲۹۴

۴- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۳، ص ۲۹۴

از شگفتی های زندگی ابوذر غفاری، یگانه پرستی وی در دوران پیش از اسلام است. این نکته هرچند در آغاز، غریب و اغراق آمیز می نماید، ولی صداقت مثال زدنی و تردیدناپذیر وی از سویی و گزارش این موضوع در منابع گوناگون از سوی دیگر، ما را بر آن می دارد تا با درنگ در این باره، گزارش هایی را از مآخذ مستند نقل کنیم. ابن سعد در طبقات چنین آورده است:

ابوذر به یکی از مسلمانان گفت: «ای فرزند برادر! من سه سال پیش از ملاقات پیامبر خدا نماز می خواندم.» راوی پرسید: «به کدام سو؟»، گفت: «به هر جانب که خداوند مرا جهت می داد و از شامگاه تا پگاه در ورد و نماز بودم. آن گاه همانند تکه پارچه ای به زمین می افتادم تا اینکه خورشید طلوع می کرد...».(۱)

ابونعیم اصفهانی نیز این گزارش را آورده است و ابن کثیر و دیگران آن را تأیید کرده اند. معلوم است که ابوذر نه تنها با یکتاپرستی، سنّت شکنی و محیط ستیزی تاریخی خود را نشان داد، بلکه از تعقل و ژرف اندیشی استفاده فراوان کرد و در این راه آگاهانه قدم برداشت. بی تردید، آن آیین توحیدی که ابوذر به آن ایمان داشت، بقایای دین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام بود. تعداد اندکی در جزیره العرب این آیین را تا ظهور اسلام و بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله حفظ کردند و بر این باور باقی ماندند.

ره سپاری به سوی ام القری

ره سپاری به سوی ام القری

اشاره کردیم که بنی غفار در منطقه مهم بین مکه و شام سکونت داشتند و مسیر کاروان تجاری قریش و اهل مکه از سرزمین آنان می گذشت. از این رو، مردم این مناطق، بیش از طوایف دیگر عرب از تحولات دو منطقه مهم شام و حجاز و مناطق اطراف آگاه بودند. آنان به کمک تاجران و زائران، از اخبار گوناگون دور و نزدیک

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۰؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۴۷؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۱؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۱۵۷.

باخبر می شدند.

ابوذر غفاری که از جوانی به ژرف اندیشی، یگانه پرستی و شجاعت زبانزد مردم بود، خبر بعثت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را شنید و برای اطلاع بیشتر درباره دین جدید، انیس، برادرش را ره سپار مکه کرد و گفت: «به سوی مکه ره سپار شو و برایم از شخصی که مدعی پیامبری و دریافت وحی آسمانی است، خبر بیاور و پس از کسب اطلاعات کافی و شنیدن سخنان وی به سویم باز گرد».

انیس راهی مکه شد و به حضور پیامبر شتافت؛ سخنان او را از نزدیک شنید و با اطمینان به وطنش بازگشت و به ابوذر چنین گزارش کرد: «او را چنان یافتم که به اخلاق پسندیده و ارزش های معنوی فرمان می داد و سخنانش چنان برمی انگیخت که شعر از آن بی بهره است».

پیداست که این گزارش مختصر تنها می توانست ابوذر را به درستی خبر مطمئن سازد، ولی برای آگاهی از ویژگی های آیین جدید و پیامبر خاتم، نیازمند گزارش مفصل، بلکه دیدن و شنیدن حقایق از نزدیک بود. او با خبر انیس تنها به درستی اصل خبر پی برد و حس کنجکاوی و حقیقت جویی اش بیشتر تحریک شد و ره سپار مکه گشت. ابوذر به مکه آمد و وارد مسجدالحرام شد. با آنکه پیامبر را نمی شناخت، از کسی درباره او نپرسید. شب فرا رسید و مردم به تدریج از اطراف او پراکنده شدند و به خانه های خود رفتند. ابوذر در حیرت و تنهایی فرو رفت. علی علیه السلام نزد او آمد و از وی دعوت کرد تا شام مهمانش باشد. ابوذر به دنبال علی علیه السلام راه افتاد. آن شب بی آنکه ابوذر مقصد خود را به او بگوید یا از پیامبر سراغ بگیرد، به پایان رسید. ابن سعد در ادامه می افزاید:

... ابوذر بامدادان از خانه علی روانه مسجد شد و چشم انتظار جمال خورشید نبوت نشست تا شب فرا رسید و باز علی علیه السلام او را دید و گفت: «آیا وقت آن فرا نرسیده که آقا منزلش را بیابد؟» و او را به منزلش برد و شب دوم نیز مثل شب اول سپری شد. ابوذر روز سوم را مانند روزهای گذشته در

مسجد[الحرام] و به امید دیدار آفتاب رسالت گذراند. شب از راه رسید، علی علیه السلام او را دید و پرسید: «ممکن است بگویید برای چه به اینجا آمده ای؟» ابوذر گفت: «اگر عهد می کنید که برای رسیدن به هدفم مرا یاری و هدایت کنید، مقصودم را به تو باز می گویم.» علی علیه السلام او را اطمینان داد، هدف او را دریافت و تصمیم گرفت تا او را نزد پیامبر ببرد.(۱)

اسلام آوردن ابوذر

اسلام آوردن ابوذر

ابوذر آن شب را با شور و امید و دل تنگی و انتظار سپری کرد و بامدادان با حضرت علی علیه السلام به سوی خانه پیامبر شتافت. چون به خانه پیامبر وارد شد، بر آن حضرت این گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول اللّه » پیامبر با مهربانی، سلام او را پاسخ گفت و از موطن او پرسید و علت سفرش را جویا شد. آن گاه کلمه توحید را بر زبان او جاری کرد و آیاتی از قرآن را برایش خواند.(۲)

۱- طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۶۵؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۶۶.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۶۵.

فصل دوم: ابوذر مسلمان

اشاره

فصل دوم: ابوذر مسلمان

ابوذر از نخستین مسلمانان صدر اسلام شمرده شده است. روایات متعدد، او را چهارمین مسلمان دانسته اند که به دست پیامبر اسلام و با کمک و زمینه سازی حضرت علی علیه السلام مسلمان شد. در یکی از مصادر تاریخی آمده است: «وَ قَدْ رُوِی عَنْهُ اَنَّهُ قالَ: اَنا رابعُ الاِسلامِ؛ از ابوذر روایت شده است که گفت: من چهارمین مسلمانم».(۱)

در جای دیگر آمده است:

ابوذر می گوید: من چهارمین مسلمان هستم. پیش از من سه نفر اسلام آورده اند و من چهارمین بودم. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: السلام علیک یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله . شهادتین را بر زبان آوردم و آثار شادمانی را در چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم.(۲)

ابونعیم اصفهانی نیز چنین مضمونی را روایت کرده است.(۳) البته در برخی منابع، بر اساس روایتی که به «واقدی» نسبت داده اند، ابوذر پنجمین مسلمان شمرده شده است.

یکی از پژوهشگران معاصر با پذیرش قبول این روایت افزوده است:

او می گفت من پنجمین اسلام آورنده بودم. چنانچه به این ترتیب نیز ذکر شده که اولین اسلام آورنده، علی علیه السلام ، دوم، خدیجه علیهاالسلام ، سوم، جعفر طیّار، چهارم، زید بن حارثه و پنجم، ابوذر غفاری است که در روزگار سختی و

۱- حیاه الصحابه، ج ۱، ص ۲۴۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۸۶؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۳، ص ۲۹۴.

۲- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۴۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۵.

۳- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۵۷.

غربت اسلام آورد و در آن شرایط خطرناک و وحشت زا به نبی عظیم الشأن دست یاری داد.(۱)

ابوذر گم شده همیشگی خود را در وجود شریف پیامبر اسلام یافت و با شنیدن آیاتی از قرآن مجید، روح بزرگ و جان حقیقت جویش از ایمان و شور و عشق سرشار شد. ابوذر پس از مسلمان شدن، وظیفه خود را از پیامبر پرسید. پیامبر با توجه به ویژگی های شخصیتی ابوذر و جایگاه والای اجتماعی وی در میان طایفه غفار و شرایط مناسب تجاری و جغرافیایی محل سکونت آنان، به ابوذر فرمود: «نزد قبیله ات برگرد و منتظر پیام من باش».(۲)

ابوذر که در صراحت لهجه، صداقت، بی باکی و حق گویی معروف بود، از پیامبر اجازه خواست تا پیش از بازگشت به زادگاهش، اسلام آوردن خود را در مکه اعلام کند و طلسم دهشت مشرکان متعصب را بشکند. او با رضایت پیامبر به سوی مسجدالحرام شتافت و با فریاد رسا اسلام آوردن خود را اظهار داشت و عقاید جاهلی را باطل دانست. جاهلان با خشم و هلهله بر سر او ریختند. ابوذر از شدت آزار مشرکان، مجروح و کوفته شده بود. عباس، عموی پیامبر از راه رسید و به مشرکان گفت: «ای جمعیت قریش! آیا می خواهید این مرد را بکشید؟ او از قبیله بنی غفار است که در مسیر تجارت شما است. از او دست بردارید و سبب نشوید که بنی غفار به قصد انتقام، راه بر شما ببندد».

ابوذر برای نشان دادن کمال اعتقاد خود روز دوم و سوم نیز کارش را تکرار کرد و

۱- در تاریخ یعقوبی، نام برده سومین شخصی دانسته شده است که خدمت پیامبر، اسلام آورد. وی گفته است ابوذر پس از حضرت علی علیه السلام و زید بن حارثه به دین اسلام درآمد. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ سیمای ابوذر غفاری، ص ۳۸، به نقل از: مناقب، ج ۴، ص ۴.

۲- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۴۶؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۱۵۸.

عموی پیامبر مانند روز اول او را از دست کافران رهانید.(۱)

ابوذر آن گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت. ماجرا را بازگو کرد و پیامبر نیز دستور پیشین را تکرار کرد. او ابوذر با همه نامردی هایی که از قریش دید، با دلی امیدوار، پیامبر را وداع گفت و راهی زادگاه خود شد تا با تمام وجود، پیام توحید را به گوش بنی غفار برساند.

نشر اسلام به دست ابوذر

نشر اسلام به دست ابوذر

پیش از پرداختن به تلاش های ابوذر برای ترویج اسلام باید یادآوری کنیم که ابوذر پس از دستور پیامبر به بازگشت او به بنی غفار، حدود شانزده سال در زادگاه خود به تبلیغ برای اسلام پرداخت. او پس از جنگ احد به مدینه هجرت کرد و با پیامبر همراه شد. به همین دلیل، در روایاتی که بیانگر مهاجرت او به همراهی جعفربن ابی طالب به حبشه یا شرکت او در جنگ بدر و احد است، باید تردید روا داشت.(۲)

ابوذر برای تبلیغ اسلام و هدایت مردم روش های گوناگونی در پیش گرفت. او قبیله بنی غفار را با استفاده از روش «دعوت مسالمت آمیز» به اسلام فرا خواند و با تکیه بر صداقت، زهد و تدبیر، به تدریج توانست در قبیله خویش جایگاهی شایسته به دست آورد و افراد آن را یکی پس از دیگری با اسلام آشنا سازد. ابوذر توفیق یافت تا حدود نیمی از افراد قبیله اش را مسلمان کند، چنان که در یکی از منابع آمده است:

برخی از افراد قبیله بنی غفار که رهبر و بزرگشان، «خفاف بن ایما بن رخصه الغفاری» بود، به دست ابوذر غفاری ایمان آوردند. بقیه آنان گفتند: «هرگاه پیامبر به مدینه هجرت کرد، مسلمان می شویم.» هنگامی که پیامبر وارد مدینه

۱- طبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۴؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۳۲۸.

۲- علل الشرایع، باب ۱۳۰، روایت ۲.

شد، آنان نیز اسلام اختیار کردند.(۱)

بعضی معتقدند ابوذر علاوه بر قبیله غفار، جمعی از قبیله اسلم را نیز مسلمان کرد.(۲) ابن سعد نیز می نویسد:

پس از اسلام آوردن آخرین گروه بنی غفار، قبیله اسلم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما نیز مانند برادران غفاری مان مسلمان می شویم. پیامبر فرمود: «خداوند قبیله غفار را بیامرزد و قبیله اسلم را سالم بدارد».(۳)

این سخن به خوبی نشان دهنده مجاورت و ارتباط این دو طایفه با یکدیگر است و نیز نشان می دهد که گروهی از طایفه اسلم پیش از هجرت، به دست ابوذر غفاری مسلمان شده اند.(۴)

اسلام آوردن مردم یثرب

اسلام آوردن مردم یثرب

ابوذر وقتی خبر اسلام آوردن قبایل اوس و خزرج را شنید، مانند دیگر مسلمانان بنی غفار شادمان شد و برای آگاهی بیشتر از این وضعیت، راهی یثرب شد. کیفیت رسیدن این خبر به ابوذر در یکی از منابع چنین آمده است: روزی انیس، برادر ابوذر غفاری با خوشحالی نزد وی آمد و گفت: «قبایل اوس و خزرج، مسلمان شده اند و اسلام در یثرب علنی شده است.» ابوذر گفت: «پس پیامبر به زودی به آنجا مهاجرت خواهد کرد.» انیس شگفت زده پرسید: «چه کسی به تو گفت پیامبر به آن سرزمین خواهد رفت؟» ابوذر گفت: «روزی که او را دیدم، به من فرمود: به سرزمین نخل های راست قامت خواهم رفت. شاید مقصود پیامبر، یثرب بوده است... رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۴۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۳.

۲- دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، ص ۱۰۷.

۳- طبقات الکبری، ج ۴، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۴- طبقات الکبری، ج ۴، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

راست گفت.» انیس پرسید: «آیا قومش مانع این کار نخواهند شد تا او مسلمانان را بر ضد آنان بشورانـد؟» ابوذر گفت: «جلوگیری آنان تأثیری ندارد. پیامبر به یثرب خواهد رفت، ولی زمان و چگونگی آن با خداست و ما نمی دانیم».

ابوذر پس از رسیدن به یثرب، به مسجد بنی ذریق رفت. از گوشه و کنار مسجد، زمزمه تلاوت آیات قرآن را شنید و از هر کس سراغ پیامبر خدا را گرفت. مردم، او را به سوی رافع بن مالك زرقی راهنمایی کردند. ابوذر او را یافت و خود را معرفی کرد. ابوذر پس از اطمینان به ایمان آوردن مردم یثرب و شنیدن اخبار تازه درباره پیامبر و نوید هجرت وی به یثرب، با امیدواری فراوان به قبیله خویش بازگشت و آنان را از ماجرا آگاه کرد.

در برخی منابع آمده است که پیامبر در راه هجرت از مکه به یثرب، در جمع قبیله بنی غفار حاضر شد و ابوذر غفاری و دیگران دوباره با ایشان دیدار کردند و سخنان پیامبر را شنیدند. نیز آمده است که در این دیدار، آخرین گروه از کافران بنی غفار و اسلم، مسلمان شدند.

در راه یثرب

در راه یثرب

تاریخ دقیق هجرت ابوذر به یثرب معلوم نیست. برخی منابع، او را از جمله مهاجران حبشه دانسته اند. لازمه این قول، هجرت ابوذر به مکه و حضور درکنار پیامبر خدا از آغاز بعثت است. منابع فراوانی که بیانگر بازگشت ابوذر به قبیله خود و کوشش برای نشر اسلام در میان آنان است، این قول را رد می کنند. همچنین در این باره که ابوذر پیش از جنگ بدر و در آغاز هجرت به مدینه آمد یا پس از جنگ احد یا حتی احزاب، نظرهای گوناگون هست. گزارش هایی که بیانگر حضور وی در جلسه برقراری پیوند با سلمان فارسی است، ناظر به حضور او در مدینه در سال اول هجرت است. برخی منابع کهن تاریخی نیز با این قول مخالفت کرده اند.

ابن اسحاق چنین گزارش می دهد که به نقل بیشتر راویان، ابوذر پس از جنگ خندق

به مـدینه هجرت کرده است. ابن عبدالبر این نظر را تأیید می کند.(۱) واقدی نیز پس از بازگویی ماجرای اسلام آوردن ابوذر، بازگشت وی به بنی غفار را گزارش کرده است.(۲) در یکی از منابع دیگر چنین آمده است:

از ابوذر روایت شـده است که گفت: من چهـارمین اسـلام آورنـده هسـتم.... او پس از اسـلام آوردن به سـرزمین قبیله خویش بازگشت و در آنجا تا پس از پایان جنگ های بـدر، احـد و خنـدق اقامت جست. آن گاه به مـدینه خـدمت پیامبر شـتافت و تا آخرین لحظه حیات هم دم آن حضرت بود.(۳)

مقدسـی نیز بـا قـاطعیت می نویسـد: «فَاَسْـلَم وَ رَجَعَ اِلی بِلادِهِ... وَ لَمْ یَشْـهَدْ بَـدْرًا وَ لاٰاُحُـدا؛ پس اسـلام آورد و به سوی قومش رفت... و در بدر و احد حاضر نبود».(۴)

در ظـاهر، ابـوذر پیش از هجرت به مـدینه، ازدواج کرده بـود و پسـری داشت و در هجرت به مـدینه، همسـر و پسـرش نیز او را همراهی می کردند. پسـر ابوذر در آن زمان، بالغ شده یا نزدیک به سن بلوغ بود و پس از رسـیدن به مدینه، پدرش را در امور گوناگون یاری می کرد.

ابوذر پس از رسـیدن به مدینه، خود را با تمام وجود در خدمت پیامبر و اهداف الهی او قرار داد و در این راه از هیچ مشـکل و خطری نهراسـید. او مردی بود که بـا تفکر قـدم برداشت، با آگاهی ایمان آورد و با شـجاعت آن را اظهار کرد و در راه عقیـده اش ثابت قدم ماند.

جانشینی پیامبر

جانشینی پیامبر

۱- البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۹۵.

۲- مغازی واقدی، ترجمه: مهدوی دامغانی.

۳- طبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۶.

۴- بدء و التاریخ، ج ۵، ص ۹۳؛ طبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۲؛ التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۷.

ابوذر در قبیله بنی غفـار از قـدرت اجتمـاعی و نفوذ معنوی فراوانی برخوردار بود. از این رو، تا هنگام ورود به مـدینه، در اداره اجتمـاع و حـل و فصل مشـکلات داخلی و خارجی آنان نقش اساسـی داشت. پیامبر هنگام رفتن به جنگ سـرنوشت ساز خیبر، ابوذر را به عنوان جانشـین خویش در مـدینه گماشت و اداره امور آن شـهر را به او سپرد. بنا بر گزارش بعضـی تاریـخ نگاران، ابوذر در جنگ ذات الرقاع نیز به عنوان جانشین پیامبر و سرپرست مردم مدینه برگزیده شد. ابن کثیر چنین آورده است:

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پس از جنگ بنی نضـیر، ماه های ربیع و قسمتی از جمادی را در مدینه سپری کرد و آن گاه به قصد جهاد با قبایل بنی محارب و بنی ثعلبه غطفانی راهی نجد شد و ابوذر را برای اداره امور شهر مدینه گماشت.(۱)

شواهـد اعتمـاد پیـامبر به سـیاست، صـداقت و امانت ابوذر به این نمونه ها منحصـر نمی شود. در سال شـشم هجری در ماجرای غزوه بنی مصطلق نیز ابوذر جانشین پیامبر و مسئول اداره مدینه شد، چنان که ابن هشام بر این نکته تصریح کرده است.(۲)

شرکت فعال در جهاد

شرکت فعال در جهاد

شجـاعت، برجسـته ترین ویژگی ابـوذر غفـاری بـود. این خصـلت چنـان در وجود او تبلور داشت که برخی او را فقـط به عنوان جنـگ جو و انقلابـی بی باک می شناسـند. پیش از این گفتیم که او پس از پـذیرفتن آیین اسـلام، هم در مـدینه و هم در میان قبیله خود، با وجود آزارهای فراوان، بی باکانه به تبلیغ این دین نوظهور می پرداخت.

ابوذر در ماجرای فتح مکه که بزرگ ترین پیروزی اسـلام در زمان حیات پیامبر اسلام بود، شرکت فعال داشت و رهبری طایفه بنی غفار بر عهده او بود. در این روز تاریخی که رکن کفر و الحاد؛ یعنی ابوسفیان، مات و مبهوت نظاره گر ورود لشکر اسلام به مکه بود، ابوذر به همراه یارانش، شکوهمندانه از مقابل ابوسفیان گذشت و چون در برابر

۱- البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۹۵.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۸۹.

سردمدار شرک قرار گرفت، با صدای بلند ندای توحید سر داد.

پیامبر پس از ورود فاتحانه به مکه، به همه مردم شهر، جز عده ای انگشت شمار امان داد. ددمنشی های مشرکان و ستم پیشگان قریش چنان سیاه و سنگین بود که باور نداشتند پیامبر از آنان درگذرد.

حویط بن عبدالعزی از این دسته بود. او که در نخلستان های مکه سرآسیمه در حال فرار بود، به ابوذر برخورد و گریخت. ابوذر گفت: «بیا در امان هستی!» حویطب برگشت و سلام کرد. ابوذر گفت: «تو در امانی؛ اگر بخواهی، تو را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله می برم و اگر می خواهی، به خانه خود برو.» حویطب گفت: «مگر می توانم به خانه خود بروم؟ میان راه دیده می شوم و پیش از آنکه به خانه ام برسم، کشته خواهم شد یا به خانه ام می ریزند و مرا می کشند.» ابوذر گفت: «من همراه تو می آیم.» ابوذر او را به خانه اش رساند و بر در خانه او ایستاد و اعلام کرد حویطب در امان است و نباید به او حمله شود. آن گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را از ماجرا آگاه کرد. پیامبر فرمود: «مگر ما همه مردم را امان نداده ایم به جز تنی چند که فرمان بر قتل آنها است؟»(۱)

ابوذر در چندین جنگ شرکت فعال داشت. در جنگ حنین، فرمانده طایفه بنی غفار بود. او علاوه بر آنکه فرزند رشیدش را در راه اسلام از دست داد، در سریه های متعدد نیز شرکت داشت و فداکاری های فراوانی از خود نشان داد.(۲)

جنگ تبوک

جنگ تبوک

جنگ تبوک، آخرین جنگی است که در زمان پیامبر اسلام رخ داد. این جنگ از غزوه های خاطره انگیز و به یادماندنی ابوذر غفاری نیز هست. در این جنگ، حوادثی پیش آمد که موجب شد پیامبر درباره ابوذر لب به سخن گشاید و مقام ارجمند او را برای همگان آشکار کند. واقدی این داستان تاریخی را چنین نقل کرده

۱- مغازی واقدی، صص ۶۴۹ _ ۶۵۰.

۲- مغازی واقدی، ص ۴۴۳.

است:

چون پیامبر از ثنیه الوداع حرکت کرد، بعضی ها عقب مانده و نرسیده بودند. مسلمانان می گفتند: «ای رسول خدا! فلان کس عقب مانده یا هنوز نیامده است» و پیامبر می فرمود: «رهایش کنید. اگر در او خیری باشد، خداوند، او را به شما خواهد رساند و اگر جز این باشد، خداوند، شما را از دست او راحت کرده است».

مردم زیادی از منافقان هم فقط به امید غنیمت همراه پیامبر آمده بودند. ابوذر می گفت: «من به خاطر شترم از جنگ تبوک کمی عقب ماندم؛ چون شترم بسیار لاغر و بی جان بود.» گفتم: «چند روزی او را علوفه بدهم و بعد به پیامبر خواهم پیوست.» چند روزی او را علف دادم و سپس از مدینه بیرون آمدم و همین که به «ذی المروه» رسیدم، شترم از حرکت بازماند. یک روز معطل او شدم و قدرت و حرکتی در او ندیدم. ناچار بار خود را برداشتم و به پشت گرفتم و در آن گرمای شدید، پیاده به راه افتادم تا به پیامبر برسم. پس از طی مسافتی، از دور، چشمم به رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد و بسیار هم تشنه بودم. کسی متوجه من شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «مردی تنها در راه می آید. باید ابوذر باشد» و چون مردم دقت کردند، گفتند: «آری! ابوذر است.» پیامبر برخاسته بود تا من نزدیک ایشان برسم و فرمود: «آفرین بر ابوذر! تنها راه می رود، تنها می میرد و تنها برانگیخته می شود.» و فرمود: «ای ابوذر! چه چیزی موجب تأخیر تو شد؟» ابوذر موضوع شتر خود را به اطلاع آن حضرت رساند. پیامبر فرمود: «مثل این بود که یکی از عزیزان خانواده ام از من بازمانده و نرسیده است. خداوند در هر گامی که برداشته ای تا به من رسیدی، گناهی از تو را آمرزیده است».

ابوذر بار خود را از پشت خویش برداشت و آب خواست. برایش ظرف آبی آوردند و آشامید.(۱)

۱- مغازی واقدی، صص ۷۶۱ و ۷۶۲.

هم دم خورشید رسالت

هم دم خورشید رسالت

ابوذر از یاران همدم و پیروان صمیمی و همیشگی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و پس از اقامت در مدینه بیش از دیگر اصحاب با پیامبر هم نشین می شد. پیامبر، ابوذر را مانند یکی از اعضای خانواده خویش می دانست و چون او را نمی دید، احساس دل تنگی می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه ابوذر حضور داشت، کلام خود را با خطاب به ابوذر آغاز می کرد و اگر از محضرش غایب بود، احوال او را جویا می شد.(۱)

روزی ابوذر از پیامبر اندرز خواست و پیامبر فرمود:

«مَرْحَباً بِکَ یا اباذَر اِنَّکَ مِنّا اَهْلَ الْبیتِ؛ آفرین بر تو ای ابوذر، تو از خاندان ما هستی».(۲)

جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که درباره اصحاب از جمله ابوذر غفاری از پیامبر پرسیدم. آن حضرت فرمود:

ابوذر از ماست. خداوند، دشمن ابوذر را دشمن می دارد و به دوست او مهر می ورزد.... من با آنان که با این افراد (سلمان، ابوذر، عمار، مقداد، علی علیهماالسلام حسنین علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام) دشمنی کنند، دشمنم و با آنان که با ایشان دوستی کنند، دوستم. ای جابر! هرگاه خواستی دعایت مستجاب شود، خداوند را با این نام ها بخوان که گرامی ترین نام ها در پیشگاه الهی اند.(۳)

ابونعیم اصفهانی با بیان فضایل بسیار ابوذر می نویسد:

خَدَمَ الْرَسُولَ وَ تَعَلَّمَ الْاُصُولَ وَ نَبَذَ الْفُضُول.(۴)

۱- الاصابه، ج ۴، ص ۶۳؛ الاستیعاب، ص ۶۴.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۳۰۰؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۳۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۵۶.

۳- اختصاص، ص ۲۲۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۲۱، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

۴- حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۱۵۶.

ابوذر همواره در خدمت رسول خدا بود، اصول اسلام و اندیشه خود را از آن حضرت فرا گرفت و از این رهگذر، فضایل فراوانی کسب کرد.

در منبع دیگر، با تجلیل از مقام بلند دینی، معرفتی و جهادی وی آمده است:

اَحَدُ السّابِقین الاَوَلین مِنْ نُجَباءِ اَصْحابِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله .(۱)

او یکی از پیش گامان اسلام و از ارجمندان اصحاب محمد صلی الله علیه و آله است.

از مطالب یاد شده و منابع متعدد دیگر، شدت علاقه ابوذر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم نشینی وی با آن حضرت به خوبی روشن می شود. او پس از هجرت به مدینه تا آخرین لحظه حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله ، همدم ایشان بود. او دانش وسیع و حکمت عمیق خود را با زهد مثال زدنی و تقوا تکمیل کرد. مجموعه این ویژگی ها از او انسانی ساخت که پس از امامان معصوم علیهم السلام در تاریخ اسلام کم نظیرند.

۱- سیرالاعلام و النبلاء، ج ۲، ص ۴۶.

فصل سوم: ویژگی های ابوذر غفاری

اشاره

فصل سوم: ویژگی های ابوذر غفاری

از میان اصحاب پیامبر بزرگ اسلام، کمتر کسی را می توان یافت که به پای ابوذر غفاری برسد و ویژگی های متعدد و چه بسا به ظاهر مختلف را با تفکر، آزاداندیشی، مجاهدت نفس و سخت کوشی کسب کرده باشد. از این رو، او یکی از شخصیت های نادر صدر اسلام است که با بررسی ویژگی های شخصیتی و صفات اخلاقی وی، اسلام راستین را می توان بهتر شناخت.

سیمای ابوذر

سیمای ابوذر

کسانی که ابوذر را در آخرین سال های حیات مبارکش در شام و مدینه یا پس از آن، در ربذه دیده اند، او را چنین توصیف کرده اند: «دارای قامت بلند، چهره گشاده، اندام متمایل به لاغری، رنگ مو و محاسن سفید و دارای صورت گندم گون».(۱)

او مانند بسیاری از بادیه نشینان دارای سلامتی جسمی و انرژی بدنی بود و بیشتر در تفکر به سر می برد. هرگاه لب به سخن می گشود، با صراحت لهجه و متانت سخن می گفت و هیچ گاه جانب صداقت و حقیقت را فرو نمی گذاشت.

راست گویی ابوذر

راست گویی ابوذر

صداقت از مهم ترین صفات اخلاقی ابوذر به شمار می آید که منابع گوناگون تاریخی، رجالی، حدیثی و تفسیری بر آن اتفاق نظر دارند و از زبان پیامبر، او را الگوی راست گویی شمرده اند. پیامبر در حدیثی می فرماید: «اَبُوذر صدِّیق هذه الاُمّهِ؛(۲) ابوذر راست گوی این امت است.» مقدسی با بیان فضایلش در حدیثی می نویسد:

۱- تهذیب الکمال، ج ۳۳، ص ۲۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۵.

قال: ما اَقَلَّتْ الغَبْراءُ وَ لا اَظَلَّتْ الْخَضْراءُ، عَلَی ذِی لَهْجَهٍ اَصْدَقُ مِنْ اَبی ذَر.(۱)

پیامبر فرمود: «زمین در خود ندیده کسی را و آسمان سایه نیفکند بر فردی که راست گوتر از ابوذر باشد».

این حدیث با مقدمه، تکمله و شأن صدورهای متفاوت نقل شده است، ولی اصل حدیث که ابوذر را راست گوترین فرد در میان امت اسلامی و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می کند، از احادیث متواتر میان شیعه و سنّی است.(۲)

در کتاب علل الشرایع درباره شأن صدور حدیث یاد شده این داستان آمده است:

انس بن مالک می گوید: روزی ابوذر به مسجد رسول خدا آمد و گفت:

«دیشب در خواب چیزی دیدم که تاکنون ندیده بودم!»

ــ دیشب چه دیدی؟

ــ در عالم رؤیا دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلش ایستاده و در حالی که دست علی بن ابی طالب را در دست داشت، به سوی قبرستان بقیع به راه افتاد. من نیز به دنبال ایشان رفتم تا اینکه به مقابر مکه رسیدند. حضرت بر سر مزار پدر خویش توقف کرد و دو رکعت نماز به جا آورد. ناگهان قبر شکافت و شخصی از آن بیرون آمد. او نشست و گفت: «اَشْهَدُ اَنّ لا اِلَهَ اِلّا اللّهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوله.» سپس پیامبر به او رو کرد و گفت:

ــ ای پدر! ولی تو کیست؟

ــ ولی من کیست پسرم؟

ــ ولی تو این است؛ علی.

ــ وَ اَنَّ عَلیّا وَلِیّی.

۱- البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۹۳.

۲- ابن هلال ثقفی، الغارات، ص ۱۰۲؛ طبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۸؛ البدایه و النهایه، ج ۳؛ مجمع الزواید، ج ۹، ص ۳۳۰؛ مجمع الرجال، ص ۵۴؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۱۱۸؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷۳۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۳۹؛ مواقف الشیعه، ج ۲، ص ۱۱؛ الغدیر، ج ۸، ص ۳۳۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۲۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «به جایگاهت برگرد. پس از آن به سوی مزار مادرش رفت و دو رکعت نماز را به جای آورد. ناگهان قبر شکافته شد و زنی بیرون آمد و گفت: «اَشْهَدُ اَنّ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اَنّک نَبی اللّهِ وَ رَسُولُهُ.» پیامبر پرسید: «مادرم! ولی تو کیست؟»

ــ ای فرزند! چه کسی ولی من است؟

ــ ولی تو این شخص؛ علی است.

ــ وَ اَنَّ عَلیّاَ ولیی.

آن گاه پیامبر فرمود: «به جایگاهت برگرد».

چون ابوذر این داستان را به پایان رساند، جمعی او را تکذیب کردند. آنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و گفتند: «ابوذر امروز به شما دروغ بست». پیامبر پرسید: «چه گفت؟» آنان آنچه از ابوذر شنیده بودند، بازگو کردند. حضرت پس از شنیدن سخنان آنان فرمود: «ما اَظَلَّتِ الْخَضْراءُ وَ لا اَقَلَّتِ الغَبْراءُ عَلی ذِی لَهْجَهٍ اَصْدَقُ مِنْ اَبی ذَر».(1)

حدیثی دیگری از امام صادق صلی الله علیه و آله درباره شأن صدور این حدیث آمده است:

روزی ابوذر در جمع اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت که از فضایل امت پیامبر سخن به میان آمد و در این باره گفت وگو شد. ابوذر در آن میان چنین گفت: «افضل این امت علی بن ابی طالب است؛ او قسیم بهشت و دوزخ و صدیق و جداکننده بین حق و باطل و حجت خداوند بر امت مسلمان است.» پس از پایان کلام ابوذر، همگان از او رو گرداندند و تکذیبش کردند. بوامامه باهلی از میان آن جمع، درنگ را جایز ندانست و ره سپار محضر پیامبر اسلام شد. ماجرا را بازگو کرد و پیامبر فرمود: «ما اَظَلَّتِ الْخَضْراءُ وَ لا اَقَلَّتِ الغَبْراءُ وَ لا اَظَلَّتِ الخَضْراءُ عَلی ذِی لَهْجَهٍ اَصْدَقُ مِنْ

۱- علل الشرایع، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

اَبی ذَر».(۱)

روشن است که پیامبر از هرگونه گزاف گویی به دور است. بنابراین، جای این پرسش است که آیا ابوذر از این نظر بر پیامبران گذشته و معصومین علیهم السلام نیز برتری دارد و اصولاً معنای این حدیث متواتر چیست؟

پاسخ این پرسش هم در برخی روایات آمده و هم امام صادق علیه السلام به طور مستقل به آن پرداخته است. در یکی از نقل ها آمده است که پیامبر فرمود: «ما اَظَلَّتِ الْخَضْراءُ وَ لا اَقَلَّتِ الغَبْراءُ بَعْدَ النَّبیینَ اَصْدَقُ مِنْ اَبی ذَر؛ پس از پیامبران، زمین و آسمان راست گوتر از ابی ذر به خود ندیده است».(۲)

در این نقل، کلمه «بعد النبیین» بر وضوح معنای آن افزوده است. گزارش دیگری که به تبیین معنای این حدیث کمک می کند، نقل ابن بابویه در معانی الاخبار است:

ابوذر غفاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی نقل کرد. گروهی باور نکردند و وی را تکذیب کردند. او دلتنگ شد. نزد پیامبر رفت و عرض کرد: «مگر شما این مطلب را نفرمودید؟» حضرت فرمود: «آری!» آن گاه حدیث معروف صداقت ابوذر را بیان کرد. در این میانه، حضرت علی علیه السلام به جمع آن دو پیوست و پیامبر در ادامه حدیث با اشاره به علی علیه السلام چنین فرمود: «الاّ هذا الرَّجُل المُقْبِل فَاِنَّه الصِّدیقُ الاَکبر وَ الفارُوقُ الاَعظَم» غیر از این مردی که می آید؛ زیرا همانا صدیق اکبر و فاروق اعظم اوست.(۳)

ابوذر در تأیید فرمایش پیامبر درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام ، حدیثی را نقل کرده که در آن، علی علیه السلام ، «صدیق اکبر» و «فاروق اعظم» خوانده شده است. این حدیث را در قسمت پایانی این نوشتار می آوریم. در اینجا به نمونه ای که با حدیث مورد نظر

۱- معانی الاخبار، ص ۱۷۹؛ علل الشرایع، صص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۲- الغدیر، ج ۸ ، ص ۳۱۲.

۳- تفسیر منهاج الصادقین، ج ۳، ص ۶۹؛ معانی الاخبار، ص ۱۷۹.

بی ارتباط نیست، اشاره می کنیم:

عباد بن صهیب می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «ابوذر افضل است یا شما اهل بیت علیهم السلام ؟»

حضرت فرمود: «ای پسر صهیب! ماه های سال چند تاست؟»

ــ دوازده تا.

ــ چند تای آنها ماه حرام است؟

ــ چهارتا.

ــ آیا رمضان در شمار این چهار ماه است؟

ــ خیر.

ــ آیا فضیلت رمضان بیشتر است یا آن چهار ماه؟

ــ فضیلت رمضان.

ــ ما اهل بیت نیز چنینیم. هیچ کس با ما قابل مقایسه نیست.(۱)

دانش و حکمت ابوذر

دانش و حکمت ابوذر

از اموری که به دلیل برجستگی ویژگی صداقت و مبارزه عدالت خواهانه ابوذر، کمتر مورد توجه قرار گرفته، دانش و حکمت اوست. پیش از این اشاره کردیم که ابوذر پس از هجرت به مدینه، همدمی با پیامبر را برای به دست آوردن دانش اسلامی و حکمت دینی غنیمت شمرد. علی علیه السلام در این باره فرموده است:

ذٰلِکَ رَجُلٌ وَعَی عِلمَا عَجَزَ فیه النّاسُ ثُمَّ اَوْکَأ فِیهِ فَلَمْ یَخْرُجْ شِیْئًا منه.(۲)

ابوذر، مردی است که آن قدر دانش فرا گرفت که مردم از درک و کسب آن ناتوان شدند و در حفظ و ضبط دانش و حکمت خود چنان کوشید که ذره ای از آن ضایع نشد.

۱- معانی الاخبار، ص ۱۷۹؛ علل الشرایع، ص ۱۷۷.

۲- الاصابه، ج ۴، ص ۶۴؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۸۷؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۸۲ ؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۳۵؛ قاموس الرجال، ج ۲؛ طبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۳۲.

این حدیث به خوبی بیانگر استعداد ابوذر است و او را در این زمینه از دیگر مردم و اصحاب پیامبر ممتاز می کند. علاوه بر این، ویژگی های ذوقی و سخت کوشی ابوذر در کسب دانش های گوناگون اسلامی موجب شد تا مورد توجه و تمجید عالم ترین فرد پس از پیامبر؛ یعنی علی علیه السلام قرار بگیرد.

در روایت دیگری آمده است:

حضرت علی علیه السلام فرمود: ابوذر، پیمانه ای لبریز از دانش است که دانش خویش را پالایش داده و ذره ای از آن را ضایع نکرده است.(۱)

در ادامه روایت آمده است:

ابوذر دارای فضایل بسیار بود و در دانش و حکمت هم پایه ابن مسعود به شمار می آید.(۲)

شمس الدین محمد ذهبی می گوید:

او در زهد، راست گویی، دانش و عمل زبانزد و حق گو بود و در مورد احکام الهی قاطعانه رفتار می کرد و به سرزنش ملامتگران توجه نداشت.(۳)

ابن شهر آشوب گزارش می کند نخستین کسی که در اسلام کتاب تصنیف کرد، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است که قرآن کریم را جمع، تنظیم و تفسیر کرد. سپس سلمان و بعد از او ابوذر غفاری، اصبغ بن نباته و عبدالله بن رافع چنین کردند. پس از آنان، امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه را تصنیف کرد.(۴)

پارسایی ابوذر

پارسایی ابوذر

از اموری که در زندگی ابوذر قابل توجه است، استفاده حداقل از مال و منال

۱- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۳، ص ۲۹۷.

۲- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۳، ص ۲۹۷.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۷.

۴- معالم العلماء، ص ۵۰؛ الاوایل، ص ۲۹۱؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸.

دنیاست. او نه تنهـا به امـوال دیگران چشم طمـع نـداشت و درصـدد سوءاسـتفاده از بیت المـال مسـلمانان و عطایـای حاکمـان برنیامـد، بلکه از دارایی هـای حلال خویش نیز حـداقل را برمی داشت و بقیه را در راه خـدا و رفع نیاز تنگ دسـتان انفاق می کرد. ابوذر این روش را حتی در دوران تنـگ دستی نیز ادامه داد. در این بـاره می خوانیم که عثمـان بن عفان دویست دینار از اموال شخصـی خود را به دو غلامش داد و گفت: با این پول نزد ابوذر برویـد و بگویید عثمان تو را سـلام رساند و گفت: «این دینارهـا را بردار و خرج زنـدگی ات کن. ابوذر گفت: آیا عثمان، مسـلمان دیگری رانیز مثل من مشـمول مرحمت خویش قرار داده است؟

ـ خیر.

ـ من یکی از مسلمانانم. مرا چنین نواخته و به دیگر مسلمانان توجهی نکرده است؟»

ـ عثمان گفته است: «این دویست دینار از مال خودم است و به خـدایی که جز او خدایی نیست، سوگند که هیچ گونه حرامی در آن نیست. من جز از مال حلال خود برای تو نفرستادم».

ـ من نیازی به این تحفه ندارم. من هم اکنون از غنی ترین مردم هستم.

ـ خداوند تو را عافیت دهد. ما در خانه تو چیزی نمی بینیم تا بدان سر کنی.

ـ داخل این پارچه مقـداری نان جو از چند روز پیش مانده است و نیازی به این دینارها ندارم. من با ولایت علی بن ابی طالب و اولاـد هـدایت یـافته اش از دیگران بی نیـازم. این دینارها را به عثمان برگردانیـد و بگوییـد ابوذر به این چیزها و به آنچه نزد اوست، احتیاجی ندارد.

در برخی از مآخـذ تاریخی و رجالی، به هزینه مختصر زنـدگی او اشاره شده است. در یکی از منابع چنین آمده است: «وَ کانَ رِزْقُ اَبی ذَرٍّ ارْبَعُ مِئَهَ دِینارٍ؛ تمام هزینه ابوذر

چهارصد دینار بود».(۱)

امام علی علیه السلام پس از آگاهی از مرگ ابوذر می فرماید:

حقارت دنیا در چشم ابوذر، او را در نظرم بزرگ و دوست داشتنی می کرد. او بنده شکم و در بند آرزوهای نایافته نبود. اگر هم به چیزی می رسید، به تکاثر و بهره وری فراوان نمی پرداخت و بیشتر ایام را در سکوت می گذراند... .(۲)

یکی از پژوهشگران معاصر می نویسد:

ابوذر کسی است که پول فراوانی برای تغییر موضع سیاسی اش به او پیشنهاد شد و او قبول نکرد و به همین دلیل، به انواع گرفتاری ها دچار شد.(۳)

نویسنده دیگری درباره وی نوشته است:

ابوذر می توانست مانند برخی اصحاب که به پایه او نمی رسیدند، زندگی اشرافی داشته باشد، ولی این نقطه فارق بین انسانِ مکتبی و انسان عادی است... آری، ابوذر انسانی مکتبی بود، نه انسانی عادی. در بعضی جوانب، مواضع علی علیه السلام را تجسم می بخشید و این عجیب نیست؛ چون او شاگرد امیرمؤمنان علی علیه السلام و از مخلص ترین یاران آن حضرت به حساب می آمد.(۴)

شجاعت ابوذر

شجاعت ابوذر

از صفات مثال زدنی ابوذر، شجاعت اوست. ابوذر قبل از اسلام آوردن، به شجاعت و جنگ جویی در قبیله بنی غفار معروف بود. پس از مسلمان شدن نیز اولین فردی بود

۱- تهذیب الکمال، ج ۳۳، ص ۲۹۷.

۲- ابوذر خود در جایی گفت: «کانَ قُوتی عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله صاعًا مِن التَّمْرِفَلَسْتُ بزائـدٍ عَلیهِ حَتّی اَلقیَ اللّه عَزَّوجل؛ هزینه و خوراک من در زمان حیات سرورم، رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، یک صاع از خرما بود. چیزی بر آن نیفزوده ام و بدین منوال می گذرانم تا پروردگارم را دیدار کنم.» الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳- دراساتٌ و بحوثٌ فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴- ابوذر الغفاری، صص ۲۱ و ۲۲.

که اسلام خود را اظهار کرد و به تبلیغ علنی توحید پرداخت. همچنین شرکت فعال در جنگ های گوناگون حکایت از شجاعت او دارد. ذهبی می نویسد:

ابوذر مردی پرشور و شجاع بود که به تنهایی به مقابله با مخالفان می پرداخت. خداوند، او را به نور اسلام هدایت کرد.(۱)

او این ویژگی را تا آخرین لحظه حیات حفظ کرد. تا زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ابوذر، شجاعانه برای برپایی حاکمیت اسلام و آیین توحید کوشید. پس از دوران پیامبر نیز عمرش در راه حق و عدالت گذشت و از شکنجه، تطمیع، تهدید و تبعید نترسید. او در این دوران چنان که پیامبر فرمان داده بود، دست به قبضه شمشیر نبرد، ولی بارها آن را آرزو کرد و گفت: «ای کاش اجازه می داشتیم و شمشیرها به دستمان بر می گشت!»

فروتنی ابوذر

فروتنی ابوذر

ابوذر چنان فروتن بود که بنا بر بعضی نقل ها، پیامبر، او را به حضرت عیسی مسیح علیه السلام تشبیه کرد:

وَ مَنْ سَرَّهُ اَنْ یَنْظُرَ اِلی تَواضُع عِیسَی بنَ مَرْیَم فَلْیَنظُرْ اِلی اَبی ذَر.(۲)

کسی که دوست دارد به فروتنی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نظاره کند، به ابوذر بنگرد.

یکی از روایاتی که نشانه فروتنی ابوذر است، روایتی است که از روابط محبت آمیز و نیز مزاح پیامبر با ابوذر پرده برمی دارد. مزاح پیامبر با وی علاوه بر اینکه نزدیکی فراوان ابوذر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان می دهد، فروتنی اش را نیز به تصویر می کشد. داستان چنین است که پس از سال ها دوری ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ابوذر

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۵.

۲- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۳۳۰؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۸، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۹.

به مـدینه هجرت کرد و نزد پیامبر آمـد. پیامبر چون او را دید، با تبسم فرمود: «اَنْتَ اُبُونَمْلَه؟ تو بابا مورچه ای؟» ابوذر در جواب گفت: «اَنَا اَبُوذَرٍّ؛ من بابای ذرّه ام.» حضرت فرمود: «آری! تو ابوذری.»(۱)

در داستان دیگری که نشان دهنده نهایت فروتنی ابوذر است، رخ دادی است که برخی شارحان صحیح بخاری نقل کرده اند و علامه امینی آن را در کتاب شریف الغدیر آورده است:

روزی ابوذر به بلاـل حبشـی به شوخی و از شـدت علاـقه ای که به همـدیگر داشـتند، گفت: «یـابْنَ السَّودا!» بلال از این سـخن افسـرده شد و به پیامبر شکایت برد. ابوذر پس از آنکه از ناراحتی بلال آگاه شد، خود را به زمین انداخت و گفت: «صورتم را از خاک بر نمی دارم تا آنکه بلال پای خود را روی صورتم گذارد و عفو خود را نشان دهد و راضی شود».(۲)

دیگر فضایل ابوذر

دیگر فضایل ابوذر

فضایـل ابوذر در آنچه اشـاره شـد، خلاصه نمی شود. شایـد به همین دلیل است که منابع گوناگون تاریخی در نقل فضایل این اسوه زهد، جهاد، عرفان و دانش ناتوان می مانند و به این سخن بسنده می کنند: «وَ مَناقِبُ اَبی ذَرٍّ کَثیره».(۳)

همچنین آمده است: «کانَ مِنْ کِبارِ الصَّحابَهِ قَدیمَ الإِسـلام؛ او از بزرگان اصـحاب و از اولین اسلام آورندگان است.»(۴) ابوذر سخاوتمند و عابد بود و با سـتم دیدگان مهربانی می کرد. همچنین در مصایب و مشکلات روزگار، شکیبا بود و زبان به شکوه نمی گشود.

۱- الاصابه، ج ۴، ص ۶۳.

۲- ابوذر الغفاری؛ ص ۲۰؛ شهید ربذه، ص ۳۹.

۳- تهذیب الکمال، ج ۳۳، ص ۲۹۷.

۴- تهذیب الکمال، ج ۳۳، ص ۲۹۷.

ابوذر در آیینه وحی

ابوذر در آیینه وحی

آیات قرآن در زندان زمان نمی گنجد و به نسلی و قومی محدود نمی شود، ولی شأن نزول خاص دارد و با در نظر گرفتن مناسبت ویژه یا افراد خاص به پیامبر عظیم الشأن وحی شده است.

شخصیت و صفات شایسته ابوذر و دوستان او مانند سلمان، مقداد و حذیفه موجب شد تا آیاتی در شأن آنان نازل شود و از عظمت و فضیلت آنان پرده بردارد. از جمله آیاتی که در شأن ابوذر و همراهان دینی اش نازل شد، این آیه شریفه است:

وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَدًا ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (توبه: ۱۰۰)

آنانی که در صدر اسلام در قبول اسلام سبقت گرفتند از مهاجران و انصار و کسانی که از آنان نیکو پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند. خداوند برای آنان بهشتی فراهم ساخته است که از زیر آنها نهرها جاری است تا در آن جاویدان بمانند و این سعادت بزرگی است.

علی بن ابراهیم قمی در شأن نزول و تفسیر این آیه آورده است:

منظور از قسمت اول آیه، برگزیدگانی چون ابوذر غفاری، مقداد، سلمان فارسی و عمار بن یاسر و کسانی اند که به پیامبر ایمان آوردند و او را تصدیق کردند و بر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ، ثابت و استوار باقی ماندند.(۱)

آیه دیگر که به منزلت ابوذر و هم فکران او اشاره می کند، چنین است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً خالِدِينَ فِيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً. (کهف: ۱۰۷ و ۱۰۸)

آنان که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، در جنات فردوس (بهترین

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

بهشت ها) همواره جا داشته اند و به جای دیگر منتقل نمی شوند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

هذِهُ نزِلَتْ فِی اَبُوذَرٍّ وَ الْمِقدادِ وَ سَلمانِ الفارِسی وَ عَمّارِ بنِ یاسِرٍ جَعَلَ اللّه ُلَهُم جَنّاتِ الْفِردُوس نُزُلاً اَی مَأوَی وَ مَنزِلاً.(۱)

این آیه دربـاره ابوذر، مقـداد، سـلمان فارسـی و عمار یاسـر نازل شـده است خداونـد باغ های فردوس را منزلگاهشان قرار داده است.

در سوره محمد صلی الله علیه و آله می خوانیم:

وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ. (محمد: ۲)

آنان که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شد، مؤمن شدند ــ و آن البته از جانب پروردگارشان بود ــ خداوند از بدی های آنان در گذشت و امورشان را اصلاح فرمود.

قمی در این باره می نویسد:

«وَالَّذین امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» درباره ابوذر و سـلمان و عمار و مقـداد نازل شـده است که نقض پیمان نکردنـد و به آنچه بر پیامبر نازل شد، ایمان آوردند؛ یعنی بر ولایت علی علیه السلام که خداوند آن را به حق فرو فرستاد، ثابت قدم ماندند.(۲)

آیه دیگری که به نظر قمی، مقام ابوذر و دوستانش را نشان می دهد، این آیه است:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إِیمانًا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ.

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۹.

(انفال: ۲ _ ۴)

همانـا مؤمنـان کسـانی هسـتند که چون از خـدا یـاد شود، دل هایشـان از عظمت او بلرزد و هرگـاه آیـات الهی تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می شود و همواره بر خداونـد توکل دارنـد. آنان نماز را با حضور قلب بر پا می دارنـد و زکات روزی شان را می پردازند. آنان مؤمنان راستینند و نزد خداوند مراتب عالی و آمرزش و روزی نیکو دارند.

قمی درباره این آیه می نویسد:

فَانِّها نُزِلَتْ فی اَمیرالمُؤمِنین علیه السلام وَ اَبی ذَرٍّ وَ سَلمان وَ الْمِقْداد.(۱)

این آیه درباره حضرت علی علیه السلام و ابوذر و سلمان نازل شده است.

داسـتان شـرکت ابوذر در جنـگ تبوک، منزلت ابوذر را به خوبی نشان می دهـد. این عمل وی چنان ارزشـمند بود که یکی از آیات قرآن درباره آن نازل شد و مردم به ویژه مسلمانان را به نقش ابوذر توجه داد:

لَقَدْ تابَ اللّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهاجِرینَ وَ الْأَنْصارِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ فی ساعَهِ الْعُسْرَهِ. (توبه: ۱۱۷)

به یقین، خدا به واسطه پیامبر بر مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند، ببخشود.

از امام صادق علیه السـلام درباره این آیه نقل شده است که منظور از آیه شـریفه، ابوذر، ابوحیثمه و عمرو بن وهب هسـتند که در جنـگ تبوک در سـخت ترین شـرایط، خود را به پیـامبر رساندنـد تا در جبهه اسـلام با کافران روم پیکار کننـد و این لطف خداوند بود که شامل حال آنان شد و توانستند به صف مسلمانان بپیوندند.(۲)

در برخی منابع، ابوذر غفاری را از مصداق های این آیه شریفه دانسته اند:

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۲.

۲- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۸۳.

وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقًا. (نساء: ۶۹)

کسانی که از خدا و رسول اطاعت کنند، در ردیف کسانی هستند که خداوند ایشان را نعمت داده است و آن کسان، پیامبران الهی، راست گویان، شهیدان و صالحانند. آنان بهترین هم دمانند.

انس بن مالک از ابوصالح نقل کرده است که مراد از «شهیدان»، حضرت علی علیه السلام ، جعفر، حمزه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام است و منظور از صالحان، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، بلال و خباب است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه: «إِلاَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ تنها به کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند، پاداش نیکو و همیشگی عطا کردیم.» (تین: ۶)، فرموده است که این آیه در مورد علی علیه السلام ، ابوذر، عمار، مقداد و سلمان هستند.(۱)

از این آیات به دست می آید که عبادت تنها عمل صالح نیست، بلکه شامل تقوا، عدالت ورزی و انفاق مال نیز می شود. ابوذر هم در ایمان و هم در عمل به تعالی مورد نظر اسلام رسیده بود؛ چندان که پس از خاندان پیامبر به عنوان اسوه قابل اطمینان در تاریخ اسلام ظاهر شد و مسلمانان را به سازندگی ومجاهدت فرا خواند.

ابوذر از نظر جبرئیل

ابوذر از نظر جبرئیل

ابوذر از اشخاص نادری است که جبرئیل امین درباره او سخن گفته است. امام صادق علیه السلام در این باره چنین نقل می کند:

جبرئیل امین کنار پیامبر بود که ابوذر وارد شد. جبرئیل پرسید: «او کیست؟»

ـ ابوذر است.

ـ «او در آسمان ها شناخته تر است تا در زمین. از او در مورد دعایی که هر

۱- تفسیر فرات، ص ۲۱۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۵.

صبح گاه می خواند، بپرس».

ــ ای ابوذر! در هر صبح گاه چه کلماتی را بر زبان می آوری؟

ــ ای پیامبرخدا چنین می خوانم: «خدایا ایمانی به ذات پاکت و باور به پیامبرت و سلامتی از تمام بلایا و سپاس بر عافیت و بی نیازی از مردم بد را مسئلت دارم».(۱)

در منابع دیگر در این باره چنین آمده است:

جبرئیل در گفت وگو با پیامبر درباره ابوذر چنین سوگند یاد می کرد: سوگند به آن کسی که تو را به حق مبعوث گردانید، ابوذر در ملکوت آسمان های هفت گانه بسی مشهورتر از روی زمین است. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «چگونه به این مقام دست یافته است؟» جبرئیل گفت: «به زهد ورزیدن در این دنیای فانی».(۲)

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۸۱؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۳۹.

۲- مستطرف، ج ۱، ص ۶۶؛ الغدیر، ج ۸، ص ۳۱۶.

فصل چهارم: ابوذر در کلام معصومان علیهم السلام و یاران

اشاره

فصل چهارم: ابوذر در کلام معصومان علیهم السلام و یاران

زیر فصل ها

۱. معصومان علیهم السلام

۲. یاران

۱. معصومان علیهم السلام

اشاره

۱. معصومان علیهم السلام

ابوذر غفاری به دو گونه مورد تکریم و محبت معصومان علیهم السلام قرار گرفته است. برخی از آنان در زمان حیات ابوذر یا پس از درگذشت وی، مقام ارجمندش را ستوده و درباره او سخن محبت آمیز گفته و از مشکلات و گرفتاری هایش اظهار تأثر کرده اند.

بعضی از معصومان علیهم السلام نیز احادیثی را از زبان او نقل کرده اند یا برای تجلیل مقام بلند دینی و جهادی او و هدایت مردم، به ماجراهایی از زندگی او اشاره کرده اند. در این قسمت به نمونه هایی از این دوگونه تکریم می پردازیم:

الف) ابوذر در نگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

الف) ابوذر در نگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

گذشت که پیامبر بزرگوار اسلام، ابوذر را صادق ترین مردم امت خویش معرفی کرد و او را از اهل بیت خود شمرد و در فراق هر چند اندک وی دل تنگی کرد و از او با عواطف و حالت خاص یاد کرد. در این بخش، به برخی دیگر از مناسبات میان پیامبر و ابوذر اشاره می کنیم تا ابعاد دیگر شخصیت ابوذر از دیدگاه پیامبر نمایانده شود و به اهمیت مواضع و روایات این صحابی جلیل القدر بیشتر اطمینان یابیم.

وعده بهشت به ابوذر

وعده بهشت به ابوذر

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب در مسجد قُبا نشسته بودند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله می دانست که ابوذر در پایه ای از ایمان و درستی قرار دارد که در آخرت از بهشتیان است، ولی می خواست اصحابش از مقام ابوذر بیشتر آگاهی یابند. پس به یکی از درهای مسجد اشاره کرد و فرمود: «اولین کسی که در این ساعت از در وارد شود، از اهل بهشت است.» وقتی اصحاب این سخن را شنیدند، برخاستند تا از دیگران پیشی گیرند و مشمول وعده پیامبر شوند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادامه داد: «اینک گروهی از این

در وارد می شوند. هر کس از آنان که مرا به گذشتن آذر ماه بشارت دهد، از اهل بهشت است».

ابوذر با گروهی از آن در وارد شـد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «ما در کـدام ماه هستیم؟» ابوذر در جواب گفت: «ماه آذر گـذشت.» پیـامبر فرمود: «می دانسـتم که تو از اهـل بهشـتی، ولی خواسـتم اصـحابم نیز بداننـد. چگونه بهشتی نباشـی، در حالی که تو را بعـد از من به دلیل حجت و ولایت به اهل بیتم از حرم من (مـدینه) دور می کننـد. آن گاه در شـهر غربت تنها زنـدگی می کنی و تنها می میری. جماعتی سـعادت می یابند که تو را کفن و دفن کنند و آن جماعت همراهان من در بهشت هستند».(۱)

ابوذر بر سفره آسمانی

ابوذر بر سفره آسمانی

به روایت شـیخ طوسی، وقتی جعفر بن ابی طالب از حبشه وارد مدینه شد، ظرفی پر از غالیه (عطر مخصوصی) و قطیفه ای برای رسول اکرم صـلی الله علیه و آله سوغات آورد. حضـرت فرمود: «این قطیفه را به کسـی می دهم که خدا و رسول، او را دوست دارد.» اصـحاب متحیر شدنـد و به مقام آن شـخص غبطه خوردنـد. پیامبر از حال حضـرت علی علیه السـلام جویا شد. عمار بن یاسـر با شـتاب سـراغ علی علیه السلام را گرفت و او را به محضر آن حضرت آورد. پیامبر قطیفه را به حضرت علی علیه السلام بخشـید. حضـرت علی علیه السلام نیز قطیفه را به بازار برد، به هزار مثقال طلا فروخت و تمام آن را میان فقیران مهاجر و انصار تقسـیم کرد و چیزی از آن را بـاقی نگـذاشت تـا به خـانه ببرد. فردای آن روز، پیامبر با گروهی از اصـحاب به دیـدار علی علیه السـلام آمد و فرمود: «از هزار مثقال طلایی که گرفتی، امروز ما را مهمان کن.» علی علیه السلام دست خود را خالی دید، ولی پیشنهاد پیامبر را که نشانه لطف و محبت آن حضرت بود، رد نکرد و با شرم، پیامبر و اصحاب را به خانه دعوت کرد.

یکی از اصـحاب خـاص پیـامبر به نام حـذیفه گزارش می دهـد که من با چهار نفر از اصـحاب پیامبر (سـلمان، ابوذر، مقـداد و عمار) به همراه پیامبر وارد خانه علی علیه السلام

۱- علل الشرایع، ص ۱۷۶؛ معانی الاخبار، ص ۶۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۲۴.

شدیم. علی علیه السلام به ما خوش آمد گفت و از همسرش، فاطمه زهرا علیهاالسلام خواست تا طعامی تهیه کند. میان حجره، ظرفی پر از طعام دید که بخار از آن برمی خاست. آن را برای ما آورد. همگی از آن طعام لذیذ و گوارا خوردیم. مقدار طعام به قدری بود که نه کم شد و نه زیاد آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از صرف طعام نزد دخترش رفت و با او سخن گفت که ما صحبت های آنان را می شنیدیم. پیامبر پرسید: «دخترم! این طعام را از کجا آوردی؟» حضرت زهرا علیهاالسلام پاسخ داد: «این طعام از طرف خداوند برای ما رسیده بود. خداوند به هر که بخواهد، روزی بی حساب ارزانی می دارد.» پیامبر فرمود: «شکر خداوند را که زنده ماندم و از دخترم دیدم آنچه را حضرت زکریا از مریم دید و آن نزول مائده بهشتی بود».

اشتیاق بهشت به ابوذر

اشتیاق بهشت به ابوذر

از انس بن مالک روایت شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت مشتاق چهار نفر از امت من است.» شکوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اشتیاقی که از این خبر به من دست داد، موجب شد تا از حضرت درباره آنان نپرسم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام را در باغی یافتم که مشغول آب کشیدن از چاه و آبیاری آن بود از ایشان پرسیدم: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بهشت مشتاق چهار نفر از امت من است. از شما تقاضا دارم که از رسول گرامی اسلام درباره آن افراد بپرسید.» امام علی علیه السلام در جواب درخواست انس بن مالک گفت: «سوگند به خدا، می پرسم. اگر من از آن چهارنفر باشم، خداوند را حمد و ستایش می کنم و اگر نباشم، ازدرگاهش می خواهم تا مرا از آنان قرار دهد».

آن گاه همراه آن حضرت نزد پیامبر رفتیم. دیدیم آن حضرت کنار دحیه کلبی به خواب رفته است. چون دحیه، علی علیه السلام را دید، برخاست. سلام کرد و گفت: «سر پسر عموی خود را روی زانو بگیر! تو از من سزاوارتری.» پیامبر پس از بیداری، سر خود را در دامن علی علیه السلام دید و فرمود: «ای ابوالحسن! حتما برای حاجتی نزد من آمده ای.» علی علیه السلام عرض کرد: «پدر و مادرم فدای تو باد! چون نزد تو آمدم، سر تو را

بر زانوی دحیه کلبی دیدم. او تا مرا دید، برخاست، سلام کرد و گفت: سر مبارك پسر عمويت را در دامن بگير. ای اميرمؤمنان تو از من سزاوارتری». پیامبر فرمود: «ای علی! آیا او را نشناختی؟ او جبرئیل بود که تو را امیر مؤمنان خواند.» آن گاه علی علیه السلام گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! انس به من خبر داد که فرموده ای بهشت مشتاق دیدار چهار نفر است. این افراد کیانند؟» رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دست خود به علی علیه السلام اشاره کرد و سه بار فرمود: «به خدا سوگند، تو نخستین ایشان هستی.» علی علیه السلام گفت: «سه نفر دیگر کیستند؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سلمان، ابوذر و مقداد».

علاقه پیامبر به ابوذر

علاقه پیامبر به ابوذر

یکی از اصحاب پیامبر به نام بریده گزارش می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ اَمَرَنی بِحُبِّ اَرْبَعَهٍ وَ اَخْبَرَنِی اِنَّه یُحِبُّهم، عَلِی وَ اَبوذرٍّ وَ المِقدادُ وَ سَلمانُ.(۱)

خداوند متعال مرا به دوستی چهار نفر فرمان داده و خبر داده است که خود نیز آنان را دوست دارد و آنان عبارتند از: علی، ابوذر، مقداد و سلمان.

پندهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ابوذر

پندهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ابوذر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول حیات پربرکت خود، پندهایی به عده ای از اصحاب و یارانشان داده که هر کدام دنیایی از حکمت و موعظه حسنه است. یکی از این مواعظ، سفارش های آن حضرت به جناب ابوذر غفاری است که در قالب آن، مفاهیم اخلاقی بسیار پربار و عالی و انسان ساز بیان شده است.

این سفارش ها نه تنها از نظر محتوایی در سطح بالایی قرار دارد؛ که خود دلیلی بر صدور آن از مقام عصمت و رسالت است. از نظر سند نیز معتبر است و علمای بزرگی آن را نقل کرده اند. از جمله طبرسی در مکارم الاخلاق، ورام بن ابی فراس در مجموعه ورام و محقق حلی در المعتبر به قسمت هایی

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲۲؛ احقاق الحق، ج ۶، ص ۲۰۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۴۲.

از این وصیت اشاره و نسبت دادن آن به پیامبر، از آن به عنوان «وصیه النبی» یاد کرده اند. بهاءالدین محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی در کشف اللثام، قسمت هایی از این وصیت را نقل و آن را به پیامبر نسبت داده است.علامه مجلسی در عین الحیات آورده است: «این وصیت از جمله اخبار مشهوره است».(۱)

ابوالاسود دوئلی می گوید:(۲)

به ربذه درآمدم و بر جندب بن جناده (ابوذر) وارد شدم. ابوذر گفت: روزی در مسجد خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم. کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام در مسجد نبود. از خلوت استفاده کردم و گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد. مرا وصیتی کن تا (بدان وسیله) خدا مرا از آن بهره مند سازد. پیامبر فرمود: «بلی ای اباذر، چه بسیار گرامی و پسندیده ای نزد ما. تو از ما اهل بیت هستی و تو را سفارشی می کنم، آن را حفظ کن که تمام راه های خیر در آن است که اگر آن را حفظ کنی، پاداشی دو چندان داری.»

آن گاه پیامبر وصایای بسیاری به ابوذر فرمود که در اینجا به فرازهایی از آن اشاره می شود.

ارزش تن درستی و فراغت

یا اَباذَرٍّ اِحفَظْ ما اُوصِیکَ بِهِ تَکُنْ سَعیداً فِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ یَا اَباذَرٍّ نِعمَتانِ مَغبُونٌ فِیهِما کَثیرٌ مِنَ النّاسِ.

ای ابوذر، سفارش هایم را به خاطر بسپار تا سعادت دنیا و آخرت را از آن خود سازی. ای ابوذر، دو نعمتند که مردم بی شماری در آن زمینه زیان کارند قدر آن را نمی دانند)، تندرستی و فراغت.

بهره گیری از فرصت ها

۱- عین الحیات، ص ۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۶.

یـا اَبـاذَرِّ، اِغْتَنِم خَمساً قَبلَ خَمسٍ، شَـبابَکَ قَبْلَ مَرَمِکَ، وَ صِـحَّتَکَ قَبْلَ سُـقْمِکَ وَ غِناکَ قَبْلَ فَقْرِکَ، وَ فَراغَکَ قَبْلَ شُـغُلِکَ وَ حَیَاتَکَ قَبْلَ مَوتِکَ.

ای ابوذر، پیش از آنکه پنج چیز به تو روی آورد (به پنج چیز گرفتار شوی)، پنج چیز را غنیمت شمار؛ جوانی را پیش از پیری، تندرستی را پیش از بیماری، توانگری را پیش از نداری، فراغت را پیش از گرفتاری، زندگی را پیش از فرا رسیدن مرگ.

پرهیز از امروز و فردا کردن

یا اَباذَرِّ اِیاکَ وَ التُّسویفَ بِأَمَلِکَ، فَإِنّکَ بِیومِکَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْـدَهُ، فَاِنْ یَکُن غُـدٌّلَکَ، فَکُنْ فِی الْغَدِ کَمَا کُنْتَ فِی الْیَوْمِ، وَ اِنْ لَمْ یَکُنْ غُدٌّلَکَ لَم تَنْدَمْ عَلی ما فَرَّطتَ فِی الیَومِ. یا اَباذَرِّ، کَم مِنْ مُستَقْبِلٍ یَوماً لا یَسْتَکْمِلُهُ، وَ مُنتَظِرٍ غَداً لا یَبْلُغُهُ.

ای ابوذر! بپرهیز از امروز و فردا کردن و تـأخیر در انجام آرزوهایت، تو مسـئول امروز خود هستی و از فردا بی خبری. اگر فردا هم زنـده مانـدی، همـان گونه بـاش که امروز هستی و اگر فردا زنـده نبودی، پشـیمان نیستی که چرا امروز کوتاهی کردی. ای ابوذر! چه بسـیار افرادی که صبح زنده بودند، ولی آن روز را به پایان نبردند و چه بسیار افرادی که منتظر فردا بودند، ولی هیچ وقت آن را درک نکردند.

ارزش عمر

یا اَباذَرِّ، کُنْ عَلَی عُمُرِکَ اَشَحَّ مِنکَ عَلَی دِرْهَمِکَ وَ دِینارِکَ.

ای ابوذر! قدر عمر خود را بدان و بر عمر خود بیش از درهم و دینار بخیل باش.

هدف از علم آموزی

یـا اَبـاذَرِّ! اِنَّ شَـرَّ النّاسِ مَنزِلَةً عِنـدَاللّه ِیومَ القِیامَهِ، عالِمٌ لا یَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ وَ مَنْ طَلَبَ عِلماً لِیَصرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَیْهِ لَمْ یَجِدریحَ الجَنَّهِ. یا اَباذَرِّ، مَن ابْتَغَی الْعِلمَ لِیَخْدَعَ بِهِ النَّاسَ لَم یَجِد رِیحَ الجَنَّهِ.

ای ابوذر! بدترین مردم در روز قیامت نزد خداوند متعال، دانشمندی است که از دانش خویش بهره ای نبرده است. هر کسی دانشی را فراگیرد تنها برای آنکه توجه مردم را به خود جلب کند، بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید و اگر دانشی را بیاموزد تا دیگران را به وسیله آن فریب دهد، او نیز از بوی بهشت محروم است.

ادای حق خداوند

یا اَباذَرٍّ! اِنَّ حُقوقَ اللّه ِ جَلَّ ثناؤُه اَعظَمُ مِنْ اَنْ یَقُومَ بِها الْعِبادُ وَ إِنَّ نِعَمَ اللّه ِ اَکثَرُ مِن اَنْ یُحصِیَها الْعبادُ وَلَکِنْ اَمْسَوْا وَ اَصبَحُوا تَائِبِینَ.

ای ابوذر! همانا حقوق خداوند بلندمرتبه، بزرگ تر از آن است که بندگان توانِ ادای آن را داشته باشند. همانا نعمت های خدا بیشتر از آن است که بندگان بتوانند آن را بشمارند. با این حال، هر صبح و شام را با توبه آغاز کنید و به پایان ببرید.

مؤمن و گناه

یا اَباذَرٍّ اِنَّ نَفسَ المؤمِنِ اَشَدُّ اِرْتِکَاضاً مِنَ الْخَطِیئَهِ مِنَ الْعُصْفُورِ حِینَ یُقذَفُ بِهِ فِی شَرِکِهِ.

ای ابوذر! مؤمن چون به گناهی دست یازد، چنان آشفته می شود که گویی گنجشکی است که پیکان بر بالِ او نشسته است.

هماهنگی گفتار و کردار

یا اَباذَرٍّ مَن وَافَقَ قَولُهُ فِعْلَهُ فَذَاکَ الَّذِی اَصَابَ حَظَّهُ وَ مَنْ خَالَفَ قَولُهُ فِعلَهُ فَاِنَّما یُوَبِّخُ نَفسَهُ.

ای ابوذر! هر کس گفتار و رفتارش هماهنگ باشد، کام یاب است. هرکه به دوگانگی در گفتار و کردار دچار است، سزاوار نکوهش است.

ارزش سخن و قلمرو مسئولیت

یا اَباذَرٍّ دَعْ مَا لَسْتَ مِنهُ فی شَیءٍ وَلاَ تَنْطِقْ فِیما لا یَعْنِیکَ وَ اخْزُنْ لِسَانَکَ کَمَا تَخْزُنُ وَرِقَکَ.

ای ابوذر! آنچه را بیرون از حوزه مسئولیت تو است، واگذار و خود را درگیر آن نکن. در سخن گفتن نیز به همان بسنده کن که ضرورتِ کار و هدف ایجاب می کند و زبان را چنان پاس دار که پول نقد را پاس می داری.

عشق به نماز

یـا اَباذَرٍّ جَعَل اللّه ُجَلَّ ثناؤُه قُرَّهَ عَینی فِی الصَّلاهِ وَ حَبَّبَ اِلِی الصَّلاهَ کَما حَبَّبَ اِلَی الجَائِعِ الطَّعَامَ وَ اِلَی الظَّمآنِ المَاءَ وَ اِنَّ الجائِعَ اِذَا اَکَلَ شَبِعَ وَ اِنَّ الظَّمآنَ اِذَا شَرِبَ رَوِی وَ اَنَا لا اَشبَعُ مِنَ الصَّلاهِ.

ای ابوذر! خداونـد، نمـاز را نور چشم من سـاخته و چنـان مرا مشـتاق آن قرار داده است که گرسـنگان و تشـنگان به نان و آب مشتاقند. با این تفاوت که گرسنه و تشنه با خوردن و نوشیدن سیر و سیراب می شوند، ولی من را هرگز از نماز سیری نیست.

ب) امام علی علیه السلام

ب) امام علی علیه السلام

امام علی علیه السـلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه، سـیمای یکی از مؤمنان راستین صدر اسـلام را ترسـیم می کند. شمارِ بسیاری از شارحان نهج البلاغه با توجه به این سخنان، بر این باورند که شخصیت مورد نظر در این گفتار، ابوذر غفاری بوده است. امام علی علیه السلام درباره این مؤمن راستین می فرماید:

در روزهای پیشـین، برادری دینی داشتم که دنیا را خوار و بی مقدار می دید. ازاین رو، من او را بزرگ و ارجمند می دیدم. او برده شکم خوارگی و در بند آرزوهای نایافته نبود. اگر هم چیزی می یافت، بسیار از آن برنمی داشت. بیشتر ایام را به سکوت و خاموشـی می گذراند. هنگامی که به سخن می آمد، بر هر گوینده ای چیره می شد یا بحر مواج گفتارش، عطش پرسندگان را فرو می نشاند. چون فروتنی پیش گرفته بود، دیگران، او را ناتوان می پنداشـتند. آن زمان که به جوشش و کوشش می آمد، همچون شیر ژیان و مار زهرآگین صحراها بود. تا نزد قاضی و دادگر نمی آمد، دلیل و برهان ارائه نمی کرد. به کاری که در مانند و مثالش، راه عذری می دید، از کس بهانه جویی نمی کرد

و نخست به عذرش گوش می داد. از دردی نمی نالید مگر هنگامی که بهبود می یافت. به گفته خویش جامه عمل می پوشاند و از کردار مکروه خودداری می کرد. اگر سخنوری به ظاهر بر وی چیره می شد، در سکوت و باطن از او شکست می خورد. در شنیدن حریص تر از گفتن بود. اگر گاهی دو حادثه رخ می داد، نخست می اندیشید که کدام یک به هوا و هوس نزدیک تر است و با آن مخالفت می کرد. بر شماست که این صفات نیک را بیاموزید و به آنها عمل کنید و اگر به انجام همه آنها ناتوان بودید، بدانید رفته رفته آموختن آنها بهتر از ترک آنها است.(۱)

این خطبه، جامع ترین و صادق ترین توصیف برای ابوذر غفاری است که مردم را به اسوه قرار دادن وی برای کسب فضایل دعوت می کند. با اندکی اندیشه در این سخنان، می توان به سادگی نتیجه گیری کرد که شخصیتی با ویژگی هایی از این دست چگونه در دل ها جا باز می کند و چگونه جاذبه شخصیت او، همه را به احترام وامی دارد.

علی علیه السلام در آخرین وداعش با ابوذر نیز سخنان جان سوز و ارزشمندی ایراد فرموده است:

ای ابوذر! تو برای خشنودی پروردگار به خشم آمدی. پس به رحمت او امیدوار باش که چنین پریشانی را به جهت رضایت او به جان خریدی. این مردم برای دنیای خویش از تو ترسیدند و تو نیز برای پایداری ایمان و آیینت چنین پریشان شدی. پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند، به خودشان واگذار و با دین خود که برای آن ترسیدی، از این مردم بگریز.

اینان چه بسیار نیازمندند به آنچه تو آنها را از آن منع می کنی و چقدر بی نیازی تو از آنچه آنان، تو را از آن باز می دارند. به زودی، در فردای قیامت آگاه می شوی که سود سرشار با کدامین است و چه کسی رنج و اشکش را پایانی نیست. اگر دریچه آسمان ها و زمین بر کسی تنگ و بسته شود،

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

آن کس که از عقوبت خداوندی در پرهیز باشد، پروردگار برای او راه گریزی می گشاید.

ای ابوذر! تنها حق است که با تو مأنوس است و باطل است که از تو می گریزد. اگر تو پـذیرای دنیای آنان بودی، بی شک، از محبت و مهر بی دریغ آنان برخوردار می شـدی و اگر حتی از این کهنه سـرا انـدکی برای خود برمی گزیدی، بی تردید، تو را ایمن می داشتند و از زهر چشم آنان آسوده بودی.(۱)

ج) حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

ج) حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

بزرگ صـحابی پیامبر اسـلام، سلمان فارسی که از یاران و هم فکران صمیمی ابوذر غفاری است، روایت کرده است که روزی پس از رحلت پیامبر، از خانه خارج شدم و به علی علیه السـلام برخوردم. آن حضـرت پس از ابراز محبت همیشـگی گفت: «به خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام برو! می خواست تو را ببیند؛ هدیه ای برای تو دارد.» سلمان می گوید:

من به خانه فاطمه علیهاالسـلام رفتم. پس از اذن ورود وارد خانه شدم و آن حضرت در حالی که عبایی بر تن داشت، در حیاط خانه نشسـته بود. پس از جواب سـلام فرمود: «غروب در حیاط خانه نشسـته بودم و مثل همیشه در فراق پیامبر در حزن و اشک افشـانی بودم که ناگهـان در باز شـد و سه کنیز که تا آن هنگام زنی را به زیبایی آنان ندیـده بودم، وارد شدنـد. ناخودآگاه به احترام آنان از جا برخاستم و پرسیدم: «از کجا می آیید، از مکه یا مدینه؟»

ــ هیـچ یک، ما از بهشت می آییم. خداونـد ما را برای تسـلیت گویی مرگ پـدرت، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرسـتاده است. فاطمه علیهاالسلام فرمود: «من رو به روی ایشان نشستم و به یکی از آنان که گویا از دیگران بزرگ تر بود، گفتم: نامت چیست؟

ــ ذره.

ــ چگونه ذره نامیده شده ای، در حالی که قد و اندام بزرگ داری؟

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸؛ الغدیر، ج ۸، صص ۳۰۰ و ۳۰۱.

ـ چون خداوند بزرگ مرا برای ابوذر آفریده است.

به دومی گفتم: نام تو چیست؟

ـ مقدوده.

ـ چرا مقدوده؟

ـ چون خداوند مرا برای مقداد خلق فرموده است.

به سومی گفتم:

ـ نام تو چیست؟

ـ سلمی.

ـ چرا سلمی؟

ـ زیرا خداوند مرا برای سلمان آفریده است.(۱)

د) امام حسن علیه السلام

د) امام حسن علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام درباره شخصیت و ویژگی های ابوذر بسیار سخن دارد. آنچه در تاریخ بیش از همه معروف است، وداع جان سوز و پر عطوفت ایشان در بدرقه ابوذر است:

عموجان! اگر نبود اینکه بر توديع کننده سزاوار نیست که سکوت کند و بر مشایعت کننده که باز گردد، سخن، کوتاه می کردم، اگرچه زمان اندوه طولانی شد و این مردم با تو آن کردند که می بینی، ولی تو با یادآوری مرگ و دوری از دنیا، آن را فروگذار و سختی ها را به امید گشایش پس از آن تحمل کن و بردبار باش تا پیامبر را در حالی ملاقات کنی که از تو خشنود باشد.(۲)

۱- رجال کشی، ج ۱، ص ۳۹؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۳۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۱۶.

۲- الغدیر، ج ۸، ص ۳۰۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، صص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ بحارالانوار، ج ۲۲، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.

ه_) امام حسین علیه السلام

ه_) امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام نیز به ابوذر علاقه ویژه داشت. در مواردی از ویژگی ها و فعالیت های او یاد کرده است. آن حضرت در مراسم تودیع ابوذر شرکت کرد و خطاب به او گفت:

عموجان! خداوند بر دگرگونی آنچه می بینی، تواناست. به خدا سوگند که خداوند هر روز در انجام کاری است. این قوم تو را برای دنیایشان تبعید کردند و تو برای دینت با آنان مخالفت کردی. چه قدر از آنچه تو را از آن محروم کردند، بی نیازی و آنان به چیزی که تو از آن منعشان می کردی، محتاجند. از خداوند صبوری و پیروزی بخواه و از بی حوصلگی و ناشکیبایی به او پناه ببر.(۱)

و) امام محمد باقر علیه السلام

و) امام محمد باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام روایات و خاطرات بسیاری از زندگی و گفتار ابوذر غفاری نقل کرده و از آن جمله فرموده است:

روزی ابوذر مقابل کعبه ایستاد و گفت: «من جندب بن جنان هستم.» مردم اطرافش جمع شدند و ابوذر ادامه داد: «اگر یکی از شما قصد سفر داشته باشد، زاد و توشه مورد نیاز را تهیه می کند. آیا برای سفر طولانی و مهم آخرت توشه برداشته اید؟» مردی از میان جمع برخاست و گفت: «خداوند تو را رحمت کند! برای ما از توشه آخرت بگو!» ابوذر در جواب گفت: «روزه گرفتن در روزی بسیار گرم برای روزی که همگان برانگیخته می شوند و از قبر بیرون می آیند؛ زیارت خانه خدا برای کسب رضایت خداوند و برای مقاصد بزرگ؛ خواندن دو رکعت نماز در تاریکی شب برای آسان شدن وحشت قبر.

کلامتان را بر دو گونه تقسیم کنید: سخن نیکویی که بهتر است آن را به زبان

۱- الغدیر، ج ۸، ص ۳۰۲

آورید و سخن بدی که سزاوار است آن را بر زبان نرانید. صدقه بر مسکین را از یاد نبرید تا خداوند شما را به این وسیله نجات دهد.

دارایی دنیا را به دو قسمت (دو درهم) تقسیم کن. یک درهم را که از راه حلال کسب کرده ای، برای مخارج خانواده و درهم دیگر را برای آخرت خود صرف کن و در راه خداوند برای ذخیره آخرت خویش انفاق کن. درهم سوم سودی ندارد و سرانجام زیان خواهد آورد. پس درصدد کسب آن نباش.

در دنیا به دو نوع سخن باور داشته باش: سخنی در راه طلب مال حلال و کلامی برای آخرت و کلام خارج از این دو قسم سودی نمی بخشد، بلکه زیان می آورد. پس از آن خودداری کن.

ابوذر سپس ادامه داد: «مرا اندیشه روزی که دریافتنی نیست، هلاک کرد».(۱)

ز) امام صادق علیه السلام

ز) امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام نیز درباره ابوذر نیز سخن بسیار دارد. از جمله می فرماید:

مردی به ابوذر غفاری نوشت: «ای ابوذر! ما را به چیزی از دانش هدایت فرما».(۲) ابوذر در پاسخ او نوشت: «دانش دریای بی کرانه است، ولی بدان که تا می توانی به دوست خود بدی و خیانت نکن.» مرد که منظور ابوذر را درنیافته بود، گفت: «مگر می توان به کسی که دوست داریم، بدی کنیم.» ابوذر جواب داد: «آری! دیده ام. نفس خودت محبوب ترین و نزدیک ترین نفوس به تو است. اگر معصیت کرده ای، به نفست بدی کرده ای».(۳)

همچنین می فرماید:

مردی نزد ابوذر غفاری آمد و پرسید: چرا ما این همه از مرگ بیمناکیم؟

۱- امالی شیخ مفید، صص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ خصال، ج ۱، ص ۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، صص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۲- حیات القلوب، ج ۲، ص ۹۹۲؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷۳۲.

۳- حیات القلوب، ج ۲، ص ۹۹۲

گفت: زیرا دنیای خود را آباد و خانه آخرت خود را ویران کرده اید و دوست ندارید از محل آباد به محل ویران منتقل شوید. مرد گفت: رفتن ما به خانه آخرت چگونه است؟ ابوذر گفت: نیکوکار مانند مسافر دور از کاشانه است که پس از دوری از خانه اش به آن جا برمی گردد و گناه کار مثل برده ای است که از مولایش گریخته است و او را به مولایش بر می گردانند. مرد پرسید: حال ما نزد خدا چگونه است؟ ابوذر پاسخ داد: اعمال خود را به قرآن کریم عرضه کنید که می فرماید: «اِنَّ اَلَابرارَ لَفی نَعیمٍ وَ اِنَّ الفُجّارَ لَفی جَحیمٍ». مرد گفت: پس رحمت و فضل خداوند چه می شود؟ ابوذر گفت: «اِنَّ رَحمَةَ اللّهِ قَریبٌ مِنَ المُحسِنینِ».(۱)

امام صادق علیه السلام درباره دوستی ابوذر می فرماید:

با کسانی که بعد از پیامبر منحرف نشدند، دوستی کنید که یکی از آنان ابوذر غفاری است.(۲)

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

دوستی با مؤمنانی که پس از پیامبر تغییر عقیده ندادند و از راه مستقیم منحرف نشدند، فریضه است؛ مؤمنانی مانند: سلمان فارسی، ابوذر غفاری و... .(۳)

ح) امام موسی کاظم علیه السلام

ح) امام موسی کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام درباره ابوذر چنین نقل می کند:

هنگام مرگِ ابوذر از او پرسیده شد: «ثروتت چیست؟» گفت: «ثروت من کردار من است.» گفتند: «منظور ما از ثروت، طلا و نقره بود.» در پاسخ گفت: «هرگز صبح و شب نکردم در حالی که دارای خزانه و ذخیره مال

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۲؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۳۶.

۳- عیون اخبار الرضا، ص ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۵.

باشم. از حبیبم، رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «خزانه مرد، قبر اوست».

ط) امام رضا علیه السلام

ط) امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام ، ابوذر را از دوستداران راستین علی علیه السلام دانسته است. بنابراین، تمام بشارت و ویژگی هایی که برای یاران علی علیه السلام در احادیث آمده است، شامل حال ابوذر غفاری نیز می شود. امام رضا علیه السلام در فرازی از پاسخ به پرسش مأمون الرشید عباسی درباره امامت می فرماید:

آنان که قدم جای پای پیامبر گذاشتند و به دستورهای آن حضرت جامه عمل پوشاندند و پس از او نیز منحرف نشدند و در یاری و همراهی علی علیه السلام وفاداری و ثبات قدم نشان دادند، عبارتند از: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد، عمار یاسر، حذیفه، ابی هیثم، سهل بن حنیف عباده، ابو ایوب و حزیمه و ابی سعید. پروردگار جهانیان از آنان و کسانی که در پیروی آنان بکوشند، خشنود است.(۱)

۲. یاران

اشاره

۲. یاران

زیر فصل ها

الف) ابوالدرداء

ب) عمار یاسر

ج) حذیفه بن یمان

د) سلمان فارسی

الف) ابوالدرداء

الف) ابوالدرداء

ابوالدرداء از کسانی بود که به ابوذر علاقه فراوان داشت. وی در زمان معاویه منصب قضاوت شام را عهده دار بود.(۲) او مطالب ارزشمند و مهمی درباره ابوذر بیان کرده است که یکی از اصحاب نیز از زبان او مطالبی درباره ابوذر نقل کرده که

متن آن چنین است:

عبدالرحمان بن غنم روایت می کند که روزی نزد ابودرداء در شام به سر می بردم که ناگهان شخصی که از اهالی مدینه بود، وارد مجلس شد. ابودرداء

۱- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۳؛ سیمای ابوذر غفاری، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۶.

که او را می شناخت، سراغ ابوذر را از او گرفت و گفت: «ابوذر را در کجا به هجرت وا داشتید؟» او گفت: «در ربذه».

ابودرداء کلمه استرجاع را از روی تأسف و اندوه به زبان آورد و گفت: «اگر ابوذر عضوی از بدنم را قطع می کرد به جهت سخنانی که از پیامبر درباره او شنیده ام، حرمت او را نگاه می داشتم و سخنی بر زبان نمی آوردم».(۱)

ابوالدرداء در جای دیگر تأکید می کند:

رَأَیْتُ اَصحابَ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله ما رَأَیتُ لِاَبی ذَر شَبیهاً.(۲)

اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم، ولی در میان آنان نظیری برای ابوذر نیافتم.

ب) عمار یاسر

ب) عمار یاسر

یکی از یاران نزدیک و پیروان مخلص پیامبر و علی علیه السلام که از اصحاب بزرگ شمرده می شود، عمار یاسر است. پیامبر او را اهل بهشت و مخالفان و قاتلانش را «فرقه یاغی» نامیده شد. وی با ابوذر غفاری رابطه نزدیک و دیرینه داشت. بنا به برخی نقل ها، او از جمله کسانی بود که با وجود منع عثمان، به بدرقه ابوذر شتافت و او را در سفر به ربذه مشایعت کرد. وی در سخنان خود به ابوذر می گوید:

خداوند آنانی را که تو را در وحشت انداختند، مأنوس خویش قرار ندهد و آنانی را که تو را بیم دادند، ایمنی ندهد. به راستی که اگر بر دنیاشان صحه می گذاشتی، امانت می دادند و اگر به اعمال نارواشان رضایت می دادی، تو را دوست می داشتند. آنچه مردم را از هم صدایی با تو بازداشته، دنیادوستی و ترس از مرگ است. اینان به جانب سلطان گرویدند و ریاست را برای حاکمان پسندیدند و در مقابل به دست آوردن متاع دنیا، دین خود را به زمام داران فروختند و در دنیا و آخرت زیان کار شدند و به راستی که این

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳۰؛ الغدیر، ج ۸، صص ۳۱۵ و ۳۱۶؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳۰

زیانی بس آشکار است.(۱)

ج) حذیفه بن یمان

ج) حذیفه بن یمان

از نکته های جالب و ارزنده ای که در زندگی ابوذر دیده می شود، نامه ای است که یکی از یاران و اصحاب بزرگ و پارسای رسول خدا صلی الله علیه و آله و از نزدیکان وفادار حضرت علی علیه السلام حذیفه بن یمان نوشته است. این نامه هرچند در منابع کهن تاریخی نیامده است، ولی با توجه به اهمیت آن، قسمت هایی از ترجمه آن را در پی می آوریم:

... ای برادر بزرگوار! تو همواره خیرخواه همه مؤمنان بوده ای و آنان را به رستگاری رهنمون شده ای و از زشتی ها باز داشته ای... مصایب تو را می دانم. اگر کمترین امکان یاری بود، با مال و جانم از تو دفاع می کردم و با رضایت خاطر از مال خویش چشم می پوشیدم و برای رفع گرفتاری تو می کوشیدم. به خدا سوگند، اگر ممکن بود قدری از مصایب، فقر و رنج تو را به جان می خریدم... .(۲)

د) سلمان فارسی

د) سلمان فارسی

از جمله داستان های خواندنی تاریخی که بیانگر رابطه عطوفت آمیز میان ابوذر و سلمان فارسی است، حکایت زیر است:

سلمان، ابوذر را به مهمانی دعوت کرد. هنگام خوردن غذا رسید. سلمان برخاست، چند تکه نان خشک را آب زد و پیش ابوذر گذاشت. مشغول خوردن شدند که ابوذر گفت: «چه لذت بخش بود این غذا اگر با نمک همراه بود».(۳)

سلمان از خانه خارج شد و چون هزینه خرید نمک را نداشت، کوزه آب

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸ ، صص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ الغدیر، ج ۸ ، صص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۱۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۱.

۳- ترجمه عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۰۰؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

خود را گرو گذاشت و برای مهمان نمک آورد. ابوذر نمک بر نان می پاشید و می گفت: «خدا را شکر که ما را چنین قناعتی بخشیده است.»

سلمان با ظرافت گفت: «اگر قناعت کامل داشتیم، ظرفم به گرو نمی رفت!»

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۵۱.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ هـ . ق.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۸۵۳ م.

۵. ابن حزم، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۲.

۶. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۳۴۷.

۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبداللّه ، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، حیدر آباد رکن، دائره المعارف النظامیه، ۱۳۳۶ هـ . ق.

۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۸۸ م.

۹. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.

۱۰. احمد بن عبداللّه ، ابونعیم، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۵۷ هـ . ق.

۱۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۷۱.

۱۲. عاملی، جعفر مرتضی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، قم، جامعه المدرسین، ۱۳۶۷.

۱۳. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۸ م.

۱۴. کاندهلوی، محمد یوسف، حیاه الصحابه، زاهدان، صدیقی، ۱۳۸۲.

۱۵. کحاله، عمر رضا، معجم قبایل العرب، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۷۳.

۱۶. محمدی اشتهاردی، محمد، سیمای ابوذر غفاری، شهید ربذه، قم، پیام اسلام، ۱۳۶۹.

۱۷. مکی خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، الجامعه المدرسین، ۱۳۶۹.

۱۸. واقدی مغازی، محمد بن عمر، تاریخ جنگ های پیامبر، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

۱۹. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه، ۱۳۷۸.

۲۰. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۶۱.

۲۱. یوسف بن عبدالرحمان حافظ عزی، تهذیب الکمال فی السماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۷۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹